



هفته‌نامه

رهائی

سال دوم شماره ۸
پنجشنبه ۲۸ خردادماه ۱۳۶۰
بها ۳۰۰ ریال

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

در این شماره:

- بحران سیاسی کنونی و وظیفه نیروهای انقلابی
- اسناد مربوط به بنیاد مستضعفین
دنباله دزدیهای بهشتی
- پیکار و تئوری انقلاب (۵)
درهم‌گویی، دلیل رد انقلاب سوسیالیستی!
- چند گزارش از خوزستان
- قطعنامه‌های کنگره دوم کومه‌له (۳)
جلوه‌ای از برخورد شماتیک
- نظری به مسائل توسعه نیافتگی و اشکال وابستگی
- در حاشیه رویدادها

بحران سیاسی کنونی و وظیفه نیروهای انقلابی

اوضاع عمومی جامعه نشان از بحرانها و حوادث مهمی دارد. جدال جناحهای حاکمیت - با ائمه ها - هر چند که بظاهر سلاواست بدلیل فشار از بائین - بازتاب مبارزات طبقاتی کارگران و سایر زحمتکشان - نیست، لیکن انعکاس بحران اقتصادی - سیاسی جامعه و بد و خامت گراشیستن اوضاع سیاسی است. در این جدال قدرت بنی صدر بمثابة عمده ترین سردمدار و نماینده، بورژوازی در حاکمیت از رقبای حربی شکست خورده و کنترل خود را بر مهمترین سپاههای قدرت - ارتش - از دست داده است. این امر البته غیر قابل پیش بینی نبود. در گذشته‌هایی که چندان دور و بویژه در دو سه هفته گذشته تضادهای و مخاصمات درونی هیئت حاکمه به بالاترین درجه از شدت خود رسیده و طرفین بد جا بجا هتایی غیر قابل بازگشت رسیده بودند - جایگاههایی که امکان هرگونه سازش و توافق مجدد را غیر قابل تصور ساخته بود. طرفین وارد کارزار نهائی گشته و هر یک بر آن بود که دیگری را از اریکدی سلسله مراتب قدرت بریزد بکشد. این امر بالاخره بوقوع پیوست و جناح بهشتی و شرکاء این بار با پشتوانه‌ی صریح و مستقیم " امام امت " دست به کار شده و رقبای غیر مکتبی خود " رئیس جمهور و فرماندهی کل قوا " را از فرماندهی کل قوا عزل کرده‌اند و هم اکنون خلع او از ریاست جمهوری و محاکمگی او را نشانه گرفته‌اند.

در این میان اما خیل عظیم توده‌های ناراضی بسه خیابانها ریختند و سطر خود را از حاکمیت و جناح غالب آن در غیاب بدیل اجتماعی چپ و با توهم ایجاد شده توسط بخشی از نیروهای سیاسی بصورت دفاع از بنی صدر نشان دادند. حضور ناراضیان در خیابانها که البته حضوری غیر سازمان یافته و نا منظم بود، دستور حکومت را در بنج اجتماعات و نظاهرات مستقیما به معاف می - طلبید. در هفته‌ی گذشته حضور در محندی توده‌ها و در گیری‌های مداوم خیابانی با " توده‌ها "ی جماعتی بدست و عمیل و اگره‌ی حزب جمهوری اسلامی، از بسیاری جهات با تأور زدو خورد ها و تلاطمات سیاسی قبل از قیام بهمن ماه ۵۷ میبایست. این تلاطمات در روزهای آتی به نیرادامه خواهد داشت، لیکن:

۱- بنی صدر کرجه از مدار قدرت کنار رفت، در جدال سیاسی از رقبا شکست خورد، و از فرماندهی کل قوا عزل شد و هر چند که فرماندهان ارتش بیعت خود را با اسلام و " امام امت " تجدید کردند، لیکن ارتش در کل همان بنی صدر آریامهریست که عاملی مهم و از بسیاری جهات تعیین کننده است. بویژه رده‌های بالای سلسله مراتب ارتش بیش از آنکه حامی رهبران جمهوری اسلامی باشند، حامی نظام سرمایه‌داری در ایران و تابع مصالح سرمایه‌ی جهانی و دولت‌های آن بویژه آمریکا هستند. ارتش بمثابة یک سپاه در خدمت بورژوازی در قدرت هر - چند بدون شخصی بنی صدر ولی کماکان در سلسله مراتب قدرت حضور دارد و خواهد داشت. گفته‌های اخیر خمینی و اصرار او در اینکه " در ارتش مسائل سیاسی طرح نشود " هر چند که نشان از هراس خمینی از موضع گیری ارتش بشفع بنی صدر دارد، لیکن در بطن خود، نطفه‌های تثبیت سلسله مراتب بورژوازی و کنار آمدن ارتش از

مسائل سیاسی را می‌پروراند که چیزی جز هزمونی بیشتر فرماندهان و افسران آریا سیری بر کل حرکت این نهاد را دربر ندارد. ارتش ظاهرا در کنار قفایا و به رژیم جمهوری اسلامی وفا دار است اما این به کمان ما فقط ظاهر قضیه است، اصل قضیه اینست که حضور ارتش بمثابة یک نهاد بورژوازی در معادلات سیاسی بارزتر میشود. از جانب دیگر شرکت برخی از عناصر ارتشی البته بصورت عناصر و نه بشکل حضور ارتش - در اجتماعات و زود و خورد های خیابانی در هفته‌ی گذشته و طرح وسیع مسائل سیاسی در یادگاریا علیرغم میل و اصرار فرماندهی، نشان - دهنده‌ی واقعی است که در آینده مهر خود را بر حرکت های جامعه خواهد کوبید. همچنین اادامی جنگ رژیم سا عراق بویژه با توجه به پائین بودن روحیه ارتشیان در جنگ که با عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا شدت گرفت است، نقش ارتش را در محندی سیاسی جد در صورت پیروزی و چه شکست بر اهمیت تر خواهد کرد.

۲- موج مبارزات و تلاطمات اخیر هر چند پراکنده، بدون سازمان و عمدتا در پاسخ به شرایط سیاسی روز صورت میگرفتند اما نمیتوانند از نظر نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستها دور بماند. با بلامنازع شدن حاکمیت حزب جمهوری در حاکمیت و برنامه‌های سازمان یافتهدای که جهت سرکوب نیروهای مترقی و انقلابی بمنظور تثبیت حاکمیت طرح ریزی شده، باید هرچه وسیعتر به مبارزه و مقابله با رژیم حاکم دست یازند. مبارزات کنونی هر - چند که در چارچوب خواستهای دموکراتیک (ضد استبدادی) و مخالفت با جناح حزب و ولایت قضیه آن صورت میگیرد، لیکن در اادامی خود میتواند در صورت جهت گیری صحیح سیاسی، کل رژیم حاکم را هدف قرار دهد. حرکات اعتراضی مردم انعکاسی از شرایط رقت بار اجتماعی - اقتصادی و سیاسی است. مردم بدستی رژیم را مسئول این نابسامانیها میدانند و بنا بر این باید به مبارزات توده‌ای دامن زده و آنها در سیری علیه کل حاکمیت و کل نظام موجود سمت داد. در این میان تبلیغ بدیل چپ و مرزبندی با لیبرالها بمهراد حضور فعال در عرصه مبارزات و تلاطمات روزمره‌ی اجتماعی و سمت دهی سیاسی به آن از مهمترین وظایف نیروهای انقلابی و کمونیست است. رسالت کمونیستها در تبلیغ بدیل چپ جلوگیری از انحراف توده‌ها به گرایش بنوی قطب‌های حاکمیت است. اگر کمونیستها خواستهای خود را طرح و تبلیغ نکنند - هر چند که در حال حاضر بدیل اجتماعی نباشند - در آینده هرگز نمی‌توانند انتظار جذب و جلب توده‌ها را داشته باشند.

۳- به اعتقاد ما در لحظی حاضر لزوم اتحاد و ائتلاف نیروهای چپ بمنظور خنثی نمودن برنامه‌های تهاجمی رژیم و جلوگیری از تثبیت اختناق و سرکوب هرچه ضروری تر گشته است. در حال حاضر اتحاد عمل بر اساسی برپا شد و یا بیلاتفرم سیاسی و یا هر شکل دیگری از همکاریهای سیاسی به یک ضرورت انکار ناپذیر تبدیل گشته است. بر چرا دست یکار نمی‌توانیم. بر چرا کام به بین نمی‌نیم. چه موافقی بر سر راه موجودند و چرا نمیتوان آنها را از پیش راه بد کنار زد. ما بارها و بارها در مورد لزوم اتحاد عمل نیروهای چپ سخن گفتند و

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

میدان می‌آیند و او را "رهبر عظیم الشان" و "انابامام" را آشکارا زیر پا می‌گذارند. این توده‌ها هنوز نسبت به رهبری دارند و نه سازمانی. تبدیل چپ برای آنها نامانوس و غیر قابل لمس و بدیل راست نیز - هر چند که در حال حاضر گرایش بسیار به آن دارند - با سئوالات و ابهامات بسیاری همراه است (توجه کنید به آخرین پیام رئیس جمهور در تاریخ ۲۳ خرداد، که از رقبا دعوت می‌کند برای "هماهنگی" و "اجرای قانون" و ایضا اطلاعاتی فضاحت بار آقای بازرگان در مورد عدم شرکت نیت آزادی در راهپیمایی چپیدی ملی چند دقیقه بعد از نطق همراه با اشک تضرع "امام امت"). حکومت نیز میخواهد ناراضیان را سر جای خود بنشاند و با چند حمله حساب شده آنها را از میدان بدر کند. در چنین موقعیتی چپ باید در محضی تحرکات توده‌ای حضور فعال داشته باشد، باید به کارزار وسیعی در جهت تبلیغ بدیل چپ از طریق بخش اعلامیه - تراکت، شعارنویسی، شرکت در بحث‌های خیابانی و غیره دست زند و نشان دهد که نظاره‌گر منفعل نیست. اینک صحنه‌ی سیاسی روز شدت قطعی شده گروه‌های در دفاع از بنی صدر و گروه‌هایی در دفاع از بهشتی و ولایت فقیه فریاد بلند میکنند بهیچوجه بمعنای شماره گیری نیروهای چپ و رها ساختن محنت و توده‌های در کبر آن بدنبال این یا آن جناح حاکمیت نیست چون توده‌ها در اصل بخاطر آنها بخیابان نیامده‌اند. باید اوضاع را از این حالت خارج کرد و این نیز جز شرکت کمونیستی و هواداران آنها در فعالیت‌های سیاسی روز و آراشدی بدیل چپ امکان پذیر نیست. در غین حال باید بیادداشت که سلاننازع شدن سلطه‌ی حزب جمهوری اسلامی در حاکمیت، سمت گیری‌های مشخص تر علیه آن و تشدید حملات علیه آن را بطلند.

۱- در مورد تاکتیک‌های مبارزه معتقدیم که تبلیغ عنصر مقاومت و مبارزه تا به آخر در میان مردم نشویند آنها به مقابله با برنامه‌ها و نواشین رژیم، استنادگی در مقابل یورش دسته‌های اراذل و اوباش و خنثی کردن آنها و در صورت لزوم دست یازیدن به تعرض متقابل از اهم تاکتیک‌های مبارزاتی روز میباشند. باید روحی‌دی مبارزاتی توده‌ها را بالا نگهداشت و به تلاطمات اجتماعی دامن زد. باید با تشدید مبارزه از فروکنی سوچ مبارزاتی اخیر جلو گرفت و این امر شرکت سازمان یافتگی همه شکل‌های انقلابی را میطلبد. فروکنی موج ویاشین آمدن روحی‌دی توده‌ها بدون شک سر آغاز اعمال همه‌جانبه‌ی جنبه‌ی اختناق و سرکوب تحریک رژیم خواهد بود. پس باید با تشدید مبارزه جو سیاسی روز را تداوم بخشیده و حفظ نمود و از سرخوردگی و کناره‌گیری توده‌ها از تعرضی مبارزه که پس شرط برنامه‌های جدید سرکوب‌گران رژیم بمنظور تثبیت نیثی آنست جلو گرفت.



توجه

رفقای مبارز
هیئت تحریریه در نظر دارد از شماره آیند گزارشات مستندی از مبارزات توده‌های مردم - جو سیاسی حاکم - سرکوب ارجاع و عکس العمل توده‌ها در مقابل آن را در رهائی منعکس نماید. از این رو ضروری است که تمام رفقا گزارش مشاهدات مستند خود را بلافاصله در اختیار هیئت تحریریه قرار دهند تا از آنها در رهائی استفاده گردد.

در این راه قدمیاتی برداشته‌ایم، نیروهای دیگر نیز بسیار سخن گفته‌اند. سرچرا این کامیاب نمیتوانند به اتحاد عملی واقعی چپ‌بیاچینند؟ ما مثلا از رفقای اقلیت این سؤال را تکرار میکنیم. شما که به لزوم اتحاد نیروهای چپ واقفید و بارها نیز از آن سخن گفته‌اید چرا کامیاب عملی به جلو برنمی‌دارید. مشکل شما چیست. شما در سرمقاله‌ی شماره‌ی ۱۱۲ ارتکار خود برخلاف انتظار با واقع بینی اوضاع چپ را بررسی کرده از لزوم ایجاد "بلوک سوم" (چپ‌ها) سخن می‌گوئید، و معتقدید که "جنبش انقلابی ایران بر سبکی از جنبش توده‌ای و سرعت تحولات عقب مانده‌است" که "سازمان‌های انقلابی کیچ و حیران، تنها نظاره‌گر رویدادها شده‌اند" و بالاخره اینک "سازمان‌های انقلابی شما از طریق ایجاد یک فتلب انقلابی قادر خواهند بود که تنها بخش فعال در اوضاع بحرانی موجود اینکاستند لکن بر موضع کسریبیا و گرایشات دموکراتیهای انقلاب نظیر مجاهدین خلق تاثیر بگذارند". پس بطور در جهت تشکیل همین "بلوک سوم"، همین "قطب انقلابی" مور بحث خود حرکت نمکنید. شما حاضرید، یا هم حاضریم، بسیار دیگر از نیروهای چپ انقلابی که حداقل در مورد بسیاری از ارزیابی‌های سیاسی اشتراک نظر دارند و ناگسبکی‌های واحدی را دنبال میکنند، نیز با ما خواهند بود. چرا که این شعارها و گفتارهای ما و شما عملی نبودن آنها کس دیگری جز خودما مسئول عدم تحقق آنها و توانب و عوارفتی‌های از ادامدی تشنت و براکنسکی میان تصور چپ خواهد بود؟ دعوت مکرر گذشته از نیروهای چپ را بار دیگر در اینجا تکرار میکنیم و حاضریم که در راه تحقق اشتراک چپ از هیچ کوششی دریغ نکنیم. شما بطور؟ به توده‌ها و هواداران خود پاسخ دهید. ما در اینجا بار دیگر تکرار میکنیم که ایجاد بلوک موثل چپ تنها راه درست مقابله با حاکمیت ارتجاعی و تنها راه واقعی برای تبدیل شدن چپ به یک بدیل اجتماعی است. تازمانی که چپ تشنت و براکنسده و فاقد صف مستقل خویش است و بیثباتی شنی واحد در عرضی مبارزات سیاسی شرکت ندارد نه تنها در مسیر مبارزات نقش تعیین کننده‌ای نخواهد داشت بلکه اساسا فاقد خصوصیات لازم برای ایجاد

زمیندی اصولی جهت انجام یارده‌ای از همکاریها با نیروهای دیگر باشد مجاهدین خواهد بود. مجاهدین در شرایط فقدان بدیل اجتماعی چپ به راست می‌گروند و این جزو قانونستندی صریح مبارزات اجتماعی بویژه در ارتباط با حرکت خرده‌بورژوازی (رادیکال) نیست.

۲- یورش اخیر رژیم به جناح رقیب و بدنبال آن تعطیل یارده‌ای از روزنامه‌ها را نباید نه همین محدوده خلاصه کرد. برنامه‌ی رژیم سرکوب شدید نیروهای انقلابی و انقلابیون کمونیست خواهد بود. این یورش بر آغازی است که رژیم تشبیت همه جانبه و تمام و کمال خود را - فارغ از حضور رقبا - میطلبد. برنامه‌ی تشبیت رژیم نیز نمیتواند جدا از برنامه‌ی منظم کردن سرکوب و اختناق و قلع و قمع نیروهای مترقی باشد. پس باید آماده‌بود ایجاد صف مستقل چپ و آز آنرو همکاری با مجاهدیسی کامیاب اساسی و تعیین کننده در راه مقابله با رژیم است. اما تا آن زمان چه باید کرد. اگر علیه رژیم خواست واقعی ما چپ متحد نشود و مجاهدین کماکان در دفاع از بنی صدر و "لیبرالها" سمت گیری کنند، آنکاه چه میتوان کرد؟ در شرایط کنونی به اعتقاد ما رژیم بسیار بیش از گذشته در موقعیت آنروا بسر میرسد. خیل ساراضیان بسیار بیشتر از آنست که رژیم تصور می‌کند. و تهدیدها و استفت‌های "رهبر" نیز درست‌نشی از همسر منف و انزواشی است که گریبان رژیم را گرفتند است. رژیم اکنون از زبان رهبر آن اعلام میکند که راهپیمایی و اعتراض، مقاومت و حرکت "در مقابل نص صریح قرآن است"، "در مقابل اسلام است"، "در مقابل حکم صریح خدا است" و معذک باز هم توده‌ها به -

هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشند حامی سرمایه‌دار

اسناد مربوط به بنیاد مستضعفان:

دنباله دزدیهای بهشتی

امداد شفیق " پرداخت می شود . " کیست امداد شفیق ؟ چیست و کدام کلاه شرعی است ؟ در شماره ۷۸ گفته ایم که شفیق یکی از اعضا شورایی بنیاد مستضعفان است . (سند شماره ۲)

دردوسار دق گذشته ، اسناد مربوط به گوشه‌های از دردیبا و جاولگریبای آیت‌الله بهشتی و باند او ، که به سیاه‌های موهوم و با بدون هیچ بیانه‌ای ، در اختیار وابستگان و همدستان آنها قرار گرفت ، انتشار دادیم و در این شماره ، چند سند دیگر در همین زمینه ، به ضمیمه توضیحاتی مختصر ، را چاپ می‌کنیم :

۱- در تاریخ ۵۸/۴/۱۲ ، آیت‌الله بهشتی دستور میدهد " مبلغ یک میلیون تومان از حساب مستضعفان به حسابی که جناب آقای شریفی در زابل تعیین خواهند کرد ، بفرستند تا در برنامه‌های مربوط به مستضعفان این منطقه حساب صرف شود . " یک میلیون تومان برای کدام برنامه‌ی مستضعفان ؟ در تعقیب کدام توطئه " در این منطقه حساب " ؟ آیا حسابی که " جناب آقای شریفی " (علی شریفی سیستانی) در زابل تعیین خواهند کرد ، حساب شخصی جناب ایشان نیست ؟ (سند شماره ۱)

سند شماره ۲

تاریخ	شرح	مبلغ
۵۸/۴/۲۶	پرداختی توسط آقای امداد آقای شفیق	۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

متن سند : سند حابرداری
تاریخ ۵۸/۴/۲۶
بدهکار : کمیته‌ی امداد آقای شفیق
شرح : پرداختی توسط آقای شفیق به موجب دستور آقای دکتر بهشتی
مبلغ : ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

سند شماره ۱

حزب جمهوری اسلامی

تاریخ : ۵۸/۴/۱۲

موضوع : ...

جناب آقای شریفی

لطفاً مبلغ یک میلیون تومان از حساب مستضعفان به حسابی که جناب آقای شریفی در زابل تعیین خواهند کرد ، بفرستید ، تا در برنامه‌های مربوط به مستضعفان این منطقه حساب صرف شود .

با تشکر
محمد حسین بهشتی
۵۸/۴/۱۲
اداره حابرداری امداد آقای شفیق

۳- در تاریخ ۵۸/۴/۳۱ ، آیت‌الله بهشتی طبق معمول به تریک دزد و همدست خود حاجی شفیق (یکی دیگر از اعضا شورایی بنیاد مستضعفان) دستور میدهد که مبلغ هشتاد هزار تومان " برای مصارف مستضعفان خوزستان در اختیار آقای محسن کنگرلو گذارده شود " ، و روز بعد یعنی در ۵۸/۵/۱ ، چک آن بدست محسن کنگرلو برسد می‌شود . محسن کنگرلو کیست ؟ و باز در اینجا با همان بیانه‌ی موهوم " مصارف مستضعفان " مواجه ایم . (سند شماره ۳ الف ، ب و ج)

۲- در تاریخ ۵۸/۴/۲۶ ، دستور آیت‌الله بهشتی ، مبلغ یک میلیون تومان توسط آقای شفیق به " کمیته‌ی امداد آقای شفیق " پرداخت می‌شود .

اصل و متن اسناد در صفحه‌ی بعد

حزب جمهوری اسلامی
سند شماره ۳ - الف
تاریخ
پیوست

ریاست
جناب آقای شمس
لطفی بنح با تصرف فرموده بان ۱/۱
سند مستحقان خوزستان در اعتبار آنجا که مندرج
گردارد کردار
۶۸/۴/۳۱

متن سند : حزب جمهوری اسلامی
سعد تعالی - جناب آقای شفیع لطفی مبلغ پانصد هزار -
تومان برای مصارف مستضعفان خوزستان در اختیار آقای
محسن کنگرلو گذارده شود . با تشکر
محمد حسین بهشتی
۵۸/۴/۳۱

متن سند : سند حسابداری
تاریخ ۵۸/۵/۱
بدهکار : هزینه کیمک
شرح : پرداختی توسط آقای محسن کنگرلو برای کمک به
مستضعفان خوزستان طبق دستور آقای دکتر بهشتی عیناً
پیوست است
مبلغ : ۵۰۰۰/۰۰۰/ ریال

سند شماره ۳ - ج

Form with header 'بانک صادرات ایران' and various stamps and handwritten notes. Includes a stamp with '۱۶۳۹' and '۲۷'.

متن سند : بانک صادرات ایران
مبلغ پنج میلیون ریال تمام
در وجه آقای محسن کنگرلو
بر حسب حواله آقای فیاض بخش

۴- در تاریخ ۵۸/۵/۱ ، ابوالفضل مجتهدی ، مدیر
عامل شرکت با صلاح ملی شدهی لاوان به حسابداری ایمن
شرکت دستور میدهد که " طبق دستور آقای بهشتی " مبلغ
پانزده میلیون ریال " برای کمک به شیرخوردگان سندج
(۱) " به صندوق جاوید بنیاد مستضعفان پرداخت شود .
اسناد شمارهی گذشته‌هاشی بدزدیهایی باند بهشتی در رابطه
با کردستان اختتامی داشت و در آنجا متذکر شدیم که تمام
این اسناد مربوط است به تاریخ بعد از نوروز خونین
سندج و قبل از کودتای ۲۸ مرداد و حملهی تروریستی به
کردستان . پانزده میلیون ریال " کمک به شیرخوردگان -
سندج " نیز در همین مقوله می‌گنجد .
(سند شماره ۴ الف و ب)

سند شماره ۳ - ب

Table with columns: تاریخ، مبلغ، شرح، شماره، مبلغ جزوه، مبلغ کل. Includes handwritten entries and a total row.

حسابدار
مبلغ سند در این سند و در باب انعام
تاریخ
مدیر مالی
مدیر حسابداری

سند شماره ۴ - الف



اوراق به مبلغ
مبلغ یکصد و بیست و هشتاد و نه هزار و سیصد و پنجاه و نه ریال
سند و همین دستور را در تاریخ ۵۸/۵/۱ در سندج
جاوید بخش کردار کردیم امیرا امیرا بهشتی
برداشت شد

ابوالفضل مجتهدی
Mojtahedi
متن سند در صفحهی بعد

در سال ۵۷، پس از قیام، با بدست آمدن اسناد عضویت او در ساواک در طی سالیان متمادی و افشا ارتقا او با پرویز شایبی، شورای کارکنان شرکت لاوان او را از شرکت اخراج کرد. ولی کمی بعد، این مزدور و سر-سزده‌ی ساواک بدستور افرادی چون آیت الله بهشتی به شرکت لاوان بازگشت و این بار به سمت مهمتری یعنی به مدیر عاملی شرکت لاوان برگزیده شد. ابوالفضایل مجتهدی که قبل از انقلاب تحت حمایت پرویز شایبی بود، بعد از انقلاب در زیر چتر هستای اسلامی او یعنی آخوندبهشتی تراز گرفت. و واسطه و همدست دزدینا و چپاولگر بیسای بیشتی و پاندا او شد. باندی که میلیاردها تومان دزدی و غارت ثروت "بنیاد مستضعفان" برای فرونشاندن اشتباهی آنها کافی نبود و پیچید جا و از جمله به موجودی شرکت لاوان دستبرد زدند. آیت الله هاشمی رفسنجانی دستور مبادا، مجتهدی ساواکی پرداخت میکرد.

ابوالفضایل مجتهدی پس از خالی شدن صندوق شرکت لاوان (که فقط دو نمونه‌ی کوچک آن در دست ماست و در این شماره ارائه میشود) و رسوائی متعاقب آن، لازم بود که برای مدتی از ایران خارج شود. بنابراین بدستور ارباب و همدست یعنی آخوند بهشتی، به مقسم بالاتری ارتقا یافت و بعنوان سفیر به هندوستان رفت. از آنکه نامبرده هنوز سفیر ایران در دهلی است و یا به مقام دیگری منصوب شده اطلاع جدیدی در دست نداریم. (سند شماره ۵ الف، ب و ج)

سند شماره ۵ - الف

شرکت نفت لاوان
LAVAN PETROLEUM COMPANY

اداره حسابدار

تاریخ درج در دفتر حسابداران
توسط آقایان زرنندی و اشرفی حواله نمائید

متن سند : شرکت نفت لاوان
اداره حسابداری - مبلغ دو میلیون ریال جهت کمک به کرمانشاه توسط آقایان زرنندی و اشرفی حواله نمائید
افضا
ابوالفضایل مجتهدی

متن سند : سند حسابداری
تاریخ ۵۸/۵/۱
بدهکار : هزینه کمک به کمیته انقلاب اسلامی
شرح : پرداختی بموجب حواله‌ی صندوق شماره ۴۷۷ توسط آقای شفیع برای کمک به کمیته کرمانشاه
مبلغ : ۲۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰

اصل سند در صندوق سند

متن سند : شرکت لاوان
اداره حسابداری - مبلغ بازده میلیون ریال برای کمک به تیرخوردگان سندخ طبق دستور آقای بهشتی توسط صندوق حواله شده چک آبرا بصندوق جاوید پرداخت نمائید.

افضا
ابوالفضایل مجتهدی

سند شماره ۴ - ب

شرکت نفت لاوان

تاریخ ۵۸/۵/۱

بدهکار : هزینه کمک
شرح : حواله به سندخ برای کمک به تیرخوردگان طبق دستور آقای دکتر بهشتی
مبلغ : ۱۱/۰۰۰/۰۰۰/ ریال

متن سند : سند حسابداری
تاریخ ۵۸/۵/۱
بدهکار : هزینه کمک
شرح : حواله به سندخ برای کمک به تیرخوردگان طبق دستور آقای دکتر بهشتی
مبلغ : ۱۱/۰۰۰/۰۰۰/ ریال

۵- باز ابوالفضایل مجتهدی در همان تاریخ، از کمیته شرکت لاوان و بحساب بنیاد مستضعفان مبلغ دو میلیون ریال به آقایان زرنندی و اشرفی بعنوان "هزینه کمک به کمیته انقلاب اسلامی" کرمانشاه، پرداخت می کند. زرنندی و اشرفی کیستند؟ پرداخت هزینه کمک به کمیته انقلاب اسلامی "چه ربطی به شرکت باصلاح ملی شده لاوان دارد؟ دزدینا و غارتگریها از صندوق جاوید بنیاد مستضعفان مگر کم بود که پول نفت هم باید بدستور آیت الله بهشتی به جیب‌زدانی چون او و همدستان او برود؟ سند شماره ۵ الف، ب و ج)

از آیت الله بهشتی و سرمایه‌دار معروف بازار یعنی حاجی شفیع که بگذریم، هر چند افرادی چون علی شریفی سیستانی، شفیع، محسن کنگرلو، زرنندی و اشرفی هنوز برای ما شناسایی شده نیستند، لاقبل با نام و سابقه فردی بنام ابوالفضایل مجتهدی آشنائی داریم.

ابوالفضایل مجتهدی، از اعضا قدیمی ساواک و رابط پرویز شایبی بود. او در زمان شاه مدت پنجمال سرپرست اموردانشجویان سفارت ایران در لندن بود. پس از آن مدتی در دانشکده‌ی حسابداری شرکت نفت در آبادان مشغول کار بود. در سال ۶۵، بعنوان مدیر عامل اداری شرکت لاوان (لایکو) منصوب شد.

مارکس یک قرن پیش می‌گفت :

"صنوف متوسط، یعنی ماحیان صنایع - سوداگران خرده‌ها، بیستوران و دهقانان - همگی برای آنکه هستی خود را، بعنوان صنف متوسط، از زوال برهانند، با بورژوازی شیرد میکنند، پس آنها انقلابی نیستند، بلکه محافظه‌کارند، حتی از این هم بالاتر، آنها مرتجعند، زیرا می‌کوشند تا جریح تاریخ را عقب بازگردانند. اگر آنها انقلابی هم باشند تنها از این جهت است که در معرض این خطرند که بد طوفان پرولتاریا رانده شوند، لذا از منافع آبی خود دفاع نمی‌کنند، بلکه از مصالح آبی خویش مدافع می‌نمایند، پس نظریات خویش را ترک می‌گویند تا نظریات پرولتاریا را بپذیرند."

او این حکم را بر مبنای تعلق خرده‌بورژوازی (سنتی) به مناسبات تولیدی مشخصی میداد و نه بلحاظ تضاد و بدرکشتگی با آن. حال می‌پرسیم که جهانی شدن سرمایه - که "من الاتفاق" غیرقابل پیش‌بینی (!) هم نبود و اساس تحلیل مارکس را بساخت - اکنون که واقعیت یافته است چرا بجای مسلم‌تر کردن حکم فوق آنرا نفی کرده است؟ اگر خرده‌بورژوازی چون بد گذشته نظر داشت یک قرن پیش ارتجاعي بود، آیا حالا همان خرده‌بورژوازی و این‌نکر را نباید حتی ارتجاعي‌تر از گذشته دانست؟ جواب مثبت روشن است. ادامه‌ی تحلیل مارکسیستی است. اما جواب منفی بیکار و همدی طیف وسیعی که از آن نام بردیم بر چه مبنایی استوار است؟ خرده‌بورژوازی از سنتی خدسرمایه‌ای که هنوز در محدوده‌ی طبقه عمال می‌گردد بگفتی مارکس ارتجاعي بود. خرده‌بورژوازی سنتی خدسرمایه‌ی جهانی بگفتی "مارکسیست"ها انقلابی است. چرا؟ مضحک است ولی جوابی ندارد. و اگر کنی تاکنون زحمت جواب را بخود داده است ما از آن بی‌خبریم همیشه میدانیم که بیکار معتقد است همین است که هست و هر کس هم جز آن بگوید شبه‌تروتسکیست است. تحلیلی بهتر از این در ظاهر دشنام، از تروتسکیسم نمیتوان کرد.

بخش دیگری از خرده‌بورژوازی خواهان مناسبات ما - قبل سرمایه‌داری نیست خواهان مناسبات سرمایه‌ای است. مناسبات سرمایه‌داری هم چنانکه بیکار اخیرا متوجه‌شده است درکل ارتجاعي است. یک‌نشر خواهان مناسبات ارتجاعي را در چه قاموسی میتوان انقلاب خواند؟ این امر که نتیجه‌ی بعضی حرکات بعضی از نیروها در بعضی حالات میتواند بشفع نیروهای انقلابی باشد - و آنهم نه همیشه و نه از طرف همدی آنها و نه در همدی حالات -

وجود دارد بر انقلاب ما سوسیالیستی نیست. دیگر می‌گوید چون امپریالیسم وجود دارد پس برای آزادی‌های دیوکراتیک نباید جنگید. سوسی می‌گوید چون امپریالیسم وجود دارد پس خرده‌بورژوازی انقلابی شده است. چپ‌رانی می‌گوید چون امپریالیسم وجود دارد مسابزه‌ی طبقاتی را باید متوقف کرد. در سراسر نوشته‌های همدی این طیف وسیع یک کلام در جرایب این احکام وجود ندارد. گویا خالد اشیرمی التمس است و نیازی بد توضیح ندارد. در اینصورت که نمیتوان دلایل غیبی را رد کرد تنها بد طرح استدلالی بسنده میشود.

تا‌ها در این نکته مغالطی نیست که امپریالیسم یک‌نار - باز آخر سرمایه‌داری - است. در این تفسیر تردیدن نیست که هر چه تاریخ به جلو رود سرمایه‌داری ارتجاعي‌تر میشود - انقلابی نمیشود. در این نیز ظاهر اختلافی نیست که اگر شما خواستید مناسبات تولیدی کنونی را بد تئید نفوذالیم یا برده‌داری برگردانید صرف اینکد مخالف نظام فعلی هستید انقلابی نیستید. در اینصورت نیست که استعمار قبل از سلطه‌شدن روابط سرمایه‌داری نیز وجود داشته است. بسیار خوب در اینصورت تئید را میتوان چنین گفت که جوامع استعماری در بروردی رشد خود انقلاب بورژوازی کردند که در آنزمان مترقی بود. این انقلاب مناسبات تولیدی جوامعشان را تغییر داد. آنها را سرمایه‌داری کرد. سرمایه‌داری بررور زمان رسالت انقلابی خود را از دست داد. رسالت انقلابی بپیوده‌ی سوسیالیسم قرار گرفت. این سرمایه‌داری بد مرحله‌ی آخر خود رسید و مناسبات استعماری کهن را با استعمار نو - امپریالیسم جانشین کرد و سلطه‌ی خود بر جوامع دیگر را رنگ و روی جدیدی داد، بعبارت دیگر مناسبات تولیدی جوامع تحت سلطه را در جهت منافع خود تغییر داد و آنها را بصورتی در آورد که پایه‌هایش را تحکیم کند. سرمایه‌ی جهانی، مناسبات استعماری امپریالیستی را تجدید تولید و بزبان ساده‌تر آنها را بخود وابسته کرد.

اگر تا اینجا مخالفی نیست - که امیدواریم نباشد - پرسیدنی است که در این روند چه اتفاقی افتاد است که کل عالم کون فیکون شده است؟ مثلا می‌پرسیم آیا در تحلیل مارکس از این ساله که هر نیرویی که طالب مناسبات ما قبل سرمایه‌داری است ارتجاعي است تردیدی بوجود آمده و نشان داده شده است که او در فاکتیا یا تحلیل اشتباه می‌کرده است؟ آیا در این امر که سرمایه‌داری رسالت انقلابی خود را از دست داده است ارتجاعي است جای شک و شبه‌ای پیدا شده است؟ و اگر شده چرا و به چه دلیل؟

پیش بسوی قدارک انقلاب سوسیالیستی

یک ساله است و انقلابی بودن آنجا ساله‌ی دیگر. اگر این ساله قابل قبول است که سرمایه‌ی کوچک و بزرگ فقط بیان کنندگان مناسبات سرمایه‌دارینده، که سرمایه‌داری در کل ارتجاعی است، چگونه کسی می‌تواند استدلال کند که طرفداران سرمایه‌ی کوچک انقلابیند ولی طرفداران سرمایه‌ی بزرگ ارتجاعیند؟! آیا دو نوع مناسبات تولید سرمایه‌داری کوچک و مناسبات تولیدی سرمایه‌داری بزرگ داریم؟ این امر که سرمایه‌ی کوچک و بزرگ با هم تضادهایی دارند را در جد فرهنگی بجز فرهنگ عامیانه می‌توان بصورت سرمایه‌ی خوب و سرمایه‌ی بد، طرفدار سرمایه‌ی خوب - انقلابی - و طرفدار سرمایه‌ی بد - ارتجاعی - خواند؟ آیا کمونیستها انقلابی و ارتجاعی را در مناسبات مارکسیستی آن بکار می‌برند یا در معنای عامیانه و بویولستی. این حکم مارکس در زمان خود درست بود و امروزه مدباره درست‌تر است که تضایم آن بختی از خرده‌بورژوازی که از خواستهای طبقاتی خود مسرد و فدیت خود را با سرمایه در جهت برقراری مناسباتی نوتر، مرفقی‌تر، از سرمایه‌داری بکار می‌گیرد مرفقی است و بس. فدیت یا امپریالیسم - بفرض آنکه چنین باشد - اگر صرفا بمعنای فدیت با آخرین مرحله‌ی سرمایه‌داری و طرفداری از مراحل اولیه‌تر سرمایه‌داری باشد مسلما ارتجاعی است. بگفته‌ی بیشتر طرفداران مراحل اولیه‌ی سرمایه‌داری ارتجاعی خطاب می‌شدند. امروزه همان طرفداران مراحل اولیه‌ی سرمایه‌داری "انقلابی" شده‌اند. چرا؟ چون متصورا مخالف مرحله‌ی آخر آن - امپریالیسم - هستند.

در قاموس "بیکار" علاوه بر این معلوم نیست چرا وجود بدیده‌ی امپریالیسم مانع سوسیالیستی بودن انقلاب ایران میشود. شبه دلایلی که "بیکار" اقامه میکند بد شرح ریز است:

"بلحاظ سلطه امپریالیسم و اعمال ستمگری شدید ملی" (بیکار - شوریک - متحدی ۱۲۸)

یعنی چه؟ چرا سلطه‌ی امپریالیسم و اعمال ستمگری شدید ملی مانع انقلاب سوسیالیستی است؟

بدلیل آنکه:

"تما یز خلت و مضمون انقلاب دموکراتیک - ضد امپریالیستی در کشورهای سرمایه‌داری وابسته یا انقلاب مستقیما سوسیالیستی در کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی، بدلیل تما یز در چگونگی استقرار و توسعه و تکامل سرمایه‌داری در این دو جامعه و نتایج عملکرد قانون اساسی اقتصادی سرمایه‌داری ((کدام قانون؟)) بصورت مافوق سود انحصاری امپریالیستی در ساخت اقتصادی سرمایه‌داری

داری کشور وابسته است."

سیار مشکل است که منظور از این نثر زیبا و رسا را نفهمید. ظاهرا منظور اینست که "استقرار توسعه و تکامل سرمایه‌داری" در جوامع متروپول و وابسته فرق داشته است. آری چنین است. ولی چرا این امر مانع انقلاب سوسیالیستی است؟ چرا بدلیل چنین امری چنین نتایجی گرفته می‌شود؟ آیا صرفا اینکه اسم حرفی را دلیل بگذاریم استدلال کرده‌ایم؟ "نتایج عملکرد قانون اساسی اقتصادی سرمایه‌داری" یعنی چه؟ کدام قانون اساسی اقتصادی سرمایه‌داری؟ عملکرد آن قانون نامعلوم چیست؟ نتایج آن کدام است؟ اینجا بجز درهم گویی معنی نمیدهد ولی همین درهم گویی بنظر "بیکار" دلیل آنست که انقلاب ما سوسیالیستی نیست!! "مافوق سود انحصاری امپریالیستی" چیست؟ "مافوق سود غیر انحصاری امپریالیستی" کدامست؟ حال اینجا هر چه هستند چرا مانع انقلاب سوسیالیستی میشوند؟ اینجا حتی سفسطه هم نیستند. درهم گویی مرفند و بس.

بیکار پس از ذکر این "دلیل" اصلی، دلایل دیگری بصورت فرعی ارائه میدهد:

"همچنین توسعه‌ی ارتجاع سیاسی، ستم و تجاوز دائم التزاید امپریالیستی بر کشور تحت سلطه و نتایج سیاسی - اجتماعی آن، دارای نقش قاطع و موثری در خلت دموکراتیک انقلاب است."

"توسعه‌ی ارتجاع سیاسی" یعنی چه؟ ارتجاع سیاسی، ارتجاع اقتصادی، ارتجاع اجتماعی... باید منظور از اینها را نفهمید. تازه اینجا هر چه هستند چرا مانع انقلاب سوسیالیستی اند. مگر هدف انقلاب سوسیالیستی برانداختن این "ارتجاع" های گوناگون نیست؟ پس چرا وجود آنها مانع انقلاب سوسیالیستی است؟ اللدا علم.

"ستم و تجاوز دائم التزاید امپریالیستی" اینسن دلیل جدید با همان ساله‌ی امپریالیسم چه فرقی دارد. مگر میشود که امپریالیسم وجود داشته باشد و ستم و تجاوز دائم التزاید نداشته باشد؟ اینکه همان "دلیل" قبلی است. میخواهید مفعله پر کنید و نشان دهید که خیلی "دلیل" آورده‌اید؟ تازه باز نفهمیدیم چرا اینسن مسایل مانع انقلاب سوسیالیستی اند. چون ستم و تجاوز امپریالیسم دائم التزاید است، پس: انقلاب ما انقلاب سوسیالیستی نیست. استدلال از این محکمتر نمیتوان کرد. و بالاخره در ادامه‌ی این بحث میخواهیم:

"این تما یزات ((که ذکر آنها رفت)) و خلت رها بی، بخت ملی انقلاب ((که ذکر آنها رفت و یکدفعه ظاهر شده است)) در کشورهای تحت سلطه‌ی سرمایه‌داری وابسته همین خلت و مضمون تما یز انقلاب در این

اتحاد کارگران ، ناقوس هرگ سرمایه‌داری است

دوجامد (سرمایه‌داری و امپریالیستی) میباشد. در جامدی سرمایه‌داری تحت سلطه و وابسته انقلاب مستقیماً دموکراتیک و ضد امپریالیستی میباشد که با بیروزی و در رشد خود به انقلاب سوسیالیستی تکامل می‌یابد.

بدین ترتیب معلوم میشود که علاوه بر آنچه که رفت، چون انقلاب سوسیالیستی خصلت‌های بی‌بخش ملی ندارد (!!) پس باید "مستقیماً" انقلاب دموکراتیک کرد تا ملت‌ها را بهایی بخشید. نمیشود و قطعاً گناه دارد که انجام این امر یعنی رهایی ملی از امپریالیسم را از انقلاب سوسیالیستی خواست. این امر در رسالت سوسیالیسم بیکار نیست.

ما بعداً باین امر اشاره خواهیم کرد که چرا سوسیالیسم بیکار نمیتواند چنین کند و بجای رهایی ملی اتیاد ملی را بوجود خواهد آورد ولی فعلاً این مساله را متذکر میشویم که کسانی که مرعوب و مجذوب سرمایه‌داری هستند - خرده‌بورژوازی - انجام می‌تربین کارها را همواره توسط بورژوازی سپر میدانند. اینها بکن است از بورژوازی بزرگ نفرت داشته باشند ولی این نفرت همراه و همپای احترام عمیق آنها نسبت به آنها است. این کارهای بزرگ را فقط بزرگان میتوانند بکنند. از ما "خرده‌ها" و از پرولتاریای "از میان" "بیشتر" انجام چنین کارهایی متصور نیست. سیاد ما ابتدا سیم که جناح در شماره‌های پیش ذکر آن رفت بیکار یکی از مواج انقلاب سوسیالیستی را مانند همسایه سوسیالیزم و اکونومیتهای کلاسیک "رشد شدیداً ناموزون سرمایه‌داری، عقب ماندگی اقتصادی و سطح پائین تکامل صنعتی" خوانده بود. ما هنوز امیدواریم بیکار این جهات اکونومیستی را پس بگیرد ولی تا زمانیکه پس بگرفتند است میتوانیم استنباط کنیم که رفقا میخواهند ابتدا "سطح پائین تکامل صنعتی" بالا رود تا انقلاب سوسیالیستی شود. یعنی به تاریخ برگردند و چون سرمایه‌داری چنین رسالتی را در تاریخ زمانی بعبهده داشت، باز هم بعبده‌های همان مناسبات (منتهی تحت رهبری پرولتاریا!!) بگذارند. سوسیالیسم قادر به انجام چنین مبعی نیست که اینک رهایی ملی را هم نمیتواند ببار آورد. اینرا میگویند مرعوب و مجذوب سرمایه‌داری بودن در عین داشتن تنفر نسبت به آن: یعنی خرده‌بورژوا بودن. و بی جهت نیست اینقدر از انقلابی بودن خرده‌بورژوازی دفاع کردن. این دفاع از خود است.

اینطور نیست رفقا! تکرار میکنیم که لنینیسم داستان "سطح پائین تکامل صنعتی" را به زباله‌دان تاریخ افکند. او نشان داد که انقلاب در ضعیف‌ترین طبقه‌ی سیستم سرمایه‌داری جپانی اتفاق می‌افتد و ندر "سطح بالا"ترین آن. او نشان داد که پرولتاریا برای انجام تکامل صنعتی جلاق نیست. او رهبری انقلاب اکثر را در شرایطی بعبده داشت که سطح تکامل صنعتی روسیه بسیار عقب و پائین بود. کاتوستکی طرفدار تر شما بود. بلخانیف چنین میگفت. حال شما به چه جراتی همان خرعبلات را بعنوان لنینیست تحویل میدهید؟

این مساله منحصر به بیکار نیست. غالب جریان - نیای خرده‌بورژوازیی جپ بطور ناخودآگاه آنرا در نوشته‌ها و اعمال خود نشان میدهند و دستاوردهای تاریخی بورژوازی را ملک طلق آن میدانند و بدین طریق توجیه‌گر بورژوازی میشوند. برخی از این جریان‌ساز - و بطور پوشیده و ضمنی بیکار - تا آنجا پیش میروند که آموزش و اعتلا سطح آگاهی کارگران را که در دموکراسی بورژوازیی میسر است - و ما هم آنرا قبول داریم - تا آنجا مطلق میکنند که تصور میکنند این مساله، امری انحصاری است و فقط در چنین شرایطی امکان رندهست. قاعدتاً ببنظر آنان دموکراسی پرولتری چنین امکانی را فراهم نمیکند یا چنین رسالتی ندارد. گفتند - میشود برخورد اندیشه‌ها و افکار در دموکراسی بورژوازی - بی موجب رشد میشود. این درست. ولی تصویری که از دموکراسی پرولتری در بشت سر آنان است آنچنان شرایطی است که برخورد اندیشه و افکار در آن میسر نیست. و طبعاً نیز چنین شرایطی را موجب رشد کسی نخواهد شد. در آن نوع "دموکراسی‌های پرولتری" هر اندیشه‌ی مخالفی سرکوب میشود، چون غیر پرولتری است، و بیرو - لتاریای بیچاره منزوی نیز محروم از برخورد اندیشه‌ها راهی برای رشد ندارد.

بهر حال از این معترضه بگذریم. ذکر آن از آنجیت مفید بود که نشان داده شود وقتی تمام عناصر تفکر خرده‌بورژوازیی در مجموعه‌ای جمع شدند آن مجموعه - خرده‌بورژواست. این یک دشنام نیست. بیان بیکار حقیقت است. حال بیکار هرچه از "پرولتاریا" "انقلاب"، سخن بگوید آحاد تفکر خود را نمیتوانند مخفی کند. آن اولی‌ها "شعار" هستند، اینها بیانی واقعیت او هستند. پس آیا بجا نیست که شعار را از واقعیت جدا کنیم و در ادامه و تفسیر نقل قول اولیه بیکار بقیه در صفحه ۷

"تولید بیشتر" و "حقوق کمتر" تنها شعار جمهوری اسلامی نیست، سرود "انترناسیونال" سرمایه‌داری است!



وضع آوارگان جنگی

جنت جناتکا راندهای که دو دولت ارتجاعی ایران و عراق بد زحمتکشان این دو کشور تحصیل کرده اند، برای تریب دو میلیون جز خانه خرابی و آوارگی و فقر و گرسنگی چیز دیگری بار نیاورده است. در اینجا دو گزارش کوتاه از وضع آوارگان جنگی ارائه میشود:

الف - امیدیه آغا جاری
امیدیه که در نزدیکی آغا جاری واقع شده یکی از شهرهایست که آوارگان زحمتکش بسیاری را در خود جا داده است. اکثر این آوارگان، عربنای آبادان، خرم-شهر و اهواز و سایر شهرهای جنگ زده میباشد که به علت فقر و وضع بد مالی نتوانسته اند به شهرهای دورتر بروند. برخی از این جنگ زدگان خانه های نیمه ساز را گرفتند و در آنها زندگی میکنند. این خانه ها فاقد سقفند و مردم برای جلوگیری از گزند باد و باران، سقف آنها را با قطعات پلاستیک ببوشانند و بسیاری نگهداری پلاستیک ها از سنگهای بزرگ استفاده میکنند. اولین حادثه ای که اتفاق افتاد این بود که چند ماه پیش بدنبال باد و توفان شدید سنگی یکی از سقفهای پلاستیکی بداخل اتاق می افتد و یکی از کودکان جنگ زده کشته میشود. امیدیه از گرمترین نقاط کشور بشمار میرود. بویژه بینکام ظهر، گرما در این بلوکه های سیمانی و بدون سقف بعد غیرقابل تحمل میرسد و جنگ زدگان که برای نجات از گرمای طاقت فرسا به خاشی های دیوار و در سایه درختها پناه میبرند، گرفتار زیاد شدن گرما و غبار میشوند. هر صبح، تعداد زیادی از کودکان آواره برای گرفتن یخ به در خانه ها میروند تا شاید آب خنکی برای خانواده های خود تهیه کنند.

در امیدیه یک حمام با ۶ دوش وجود دارد و این تنها وسیله استحمام جنگ زدگان میباشد. اغلب این آوارگان هیچگونه منبع درآمدی ندارند و به همین دلیل مجبورند نان را خود تهیه کنند. برای پختن نان به هیزم احتیاج دارند و مجبورند درختان را برای تهیه هیزم قطع کنند. اکثر درختان امیدیه برای تهیه هیزم قطع شده است.

زنان و مردان آواره ای این جنگ سرما به داران، برای تامین زندگی خود راهی جز دستفروشی ندارند و کودکان نیز در تمام روز یا مشغول گدایی اند و یا بفروش سیگار، آدامس، بیگوبیت میپردازند.

ب - کمب B، سرپندر
چهارده هزار آواره ای جنگی در این کمب بسر میبرند. آوارگان جنگی این کمب تاکنون چندین بار بخاطر وضع بد کمب کمبود میزان چیره و یکنواختی آن و غیره دست به تظاهرات زده اند و با شکل اتحاد و مقاومت توانسته اند به بارهای از خواستهای خود دست یابند. در حال حاضر به آوارگان کمب بی هر ماه یک کیلو برنج، نیم کیلو روغن، نیم کیلو چای میدهند. بنابراین اینها هیچگونه کمک مادی به آنها نمیشود. چندی پیش رنجایی نخست وزیر مکتبی گویا برای رسیدگی به وضع آوارگان به این کمب آمد. با همان شیوه ای که در زمان رژیم شاه نیز معمول بود تا چند تن از آوارگان دستچین شده (نه با چهارده هزار مردم زحمتکش این کمب) بمدت نیم ساعت به مذاکره پرداخت و پس از آن مبلغ ۲۵۰ تومان از جیب خود به یکی از آوارگان داد و بدینگونه "رسیدگی به وضع آوارگان" خاتمه یافت.

آوارگان کمب بیش از پیش به این نتیجه رسیدند که وعده و وعیدهای سرمداران رژیم همانند دروغ بانی های دستگاه های تبلیغاتی است و بنابراین برای رسیدن به خواستهای خود چاره ای جز اتحاد و تشکیل مقاومت ندارند. جنگ زدگان کمب بی در اجتماعي کنند تشکیل دادند، با رای گیری سه نماینده واقعی خود را انتخاب کردند.

آوارگان کمب بعنوان اعتراض به بی توجهی مسئولان کمب به خواستهای حق طلبانه شان، به همراه نمایندگان خود به فرمانداری ما شهر رفتند (توضیح اینکه فاملسی

چند گزارش از خوزستان

تعطیل صنایع فولاد اهواز

از چند ماه پیش خبر تعطیل قریب الوقوع صنایع فولاد اهواز بر سر زبانها افتاد. بالاخره روز جمعه، ۶۰/۳/۱ رادیو اهواز طی اطلاعیه ای به کارکنان ابلاغ کرد که از روز شنبه ۶۰/۳/۲ سرکار خود حاضر نشوند. البته یکی دو ماه پیش وقتی قرار بود فقط قسمت ذوب فلز تعطیل شود، نمایندگان این قسمت (که تعداد کارکنان آن بین چهار تا پنج هزار نفر است) بعنوان اعتراض به این امر نزد غرضی، استاندار خوزستان رفتند. غرضی در مقابل اعتراض نمایندگان کارگران به تعطیل قسمت ذوب فلز گفتند است:

- میبایست تمام قسمتهای کارخانه را تعطیل کنند نه فقط این قسمت را.

صنایع فولاد حدود ۱۳۰۰۰ نفر پرسنل دارد که قریب ۲۰ درصد آنها کارمند و ۸۰ درصد کارگرند. طبق آمار صنایع فولاد، تعداد کل این افراد با خانواده هایشان در حدود ۶۸۰۰۰ نفر میباشد. پس از آغاز جنگ دو دولت ارتجاعی ایران و عراق و بدنبال تغییراتهای هوایی و آتش توپخانه های ارتش عراق، قسمتهای مهمی از کارخانه از کار افتاد با اینحال رژیم جمهوری اسلامی از ترس اعتراضات کارگران، حقوق کامل آنها را میپردازد و در مقابل از کارگران و کارمندان برای ساختن سنگرهای بتونی، رانندگی ماشین آلات ساختمانی و سایر امور پشت جبهه استفاده میکند.

اکنون همزمان با تعطیل کامل صنایع فولاد اهواز از تاریخ ۶۰/۳/۲ رادیو اهواز اعلام کرد که تا اطلاع ثانوی به کارگران و کارمندان متاثر مبالغ ۳ هزار تومان و بد کارمندان مجرد ما هانف دو هزار تومان پرداخت میشود. اعلام تعطیل کارخانه با اعتراضات پراکنده ای کارگران مواجه شد و درگیریهایی بین کارکنان و مقامات صنایع فولاد بوجود بیوست. رژیم برای جلوگیری از اجتماعات و اعتراضات کارگران و پراکنده کردن آنها، از طریق رادیو اهواز اعلام کرد که کارگران و کارمندان صنایع فولاد میتوانند حقوق خود را در هر یک از شهرهای خوزستان دریافت کنند و محل دریافت حقوق، مراکز کسرتش یا جهاد سازندگی و یا فرمانداریها تعیین شده است تا علاوه بر پراکنده کردن کارگران به این وسیله بتوانند آنها را تحت کنترل داشته باشند. "خبرات" این جنگ دهها میلیارد تومان سود برای سرما به داران، بیکاری و خانه بدوشی و آوارگی و فقر برای کارگران بوده است.

سین کمپ بی و فرمانداری ماهمیر، ۲۵ کیلومتر است. فرماندار مکتبی ماهمیر بجای باخوکویی بدخواستهای آنتیا، با ایداران سرماند را سرانجام نرساد و سبب شتابدندی آنتیا را تسکیر و زندانی کرد. حدود روز بعد، خانواده‌های این سایدگان را سر از کماخراج گریزند.

در کمپ بی ماسد سایر مناطق اسکان آوارگان جنگی، حشاء (همزاد نثر و یکی از دستاوردهای رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و یکی دیگر از "خیرات" جنگ دو دولت ارجاعی ایران و عراق)، اسعاد کسب‌دهی دارد. بعلت عدم توجه مطلق مسئولان کمپ بی به مسائل اولیوی بهداشتی، شیوع بیماری‌های فراوان بویژه بیماری‌های واگیردار، یکی دیگر از گرفتاریهای زحمتکشان آوارگی کورماست.

گزارش يك منقضي خدمت ۶۶ خوزستاني

۳- گزارش يك منقضي خدمت سال ۶۶ خوزستاني از سوسگرد سر آغاز جنگ ایران و عراق، رژیم جمهوری اسلامی، برعت افراد منقضي خدمت سال ۶۶ در سر تا سر کشور (بد استثنای شهرهای خوزستان بویژه آبادان و خرمشهر) را بد جبهه اعزام داشت. و اعزام بدجبهه افراد منقضي خدمت شهرهای آبادان و خرمشهر را بد مدت ۶ ماه بد عقب انداخت.

پاره‌ای از جوانان خوزستاني که در آغاز جنگ خوز را با همت جنابکاران دی این جنگ و رژیم پستی ارجاعی ایران و عراق بی خیر بودند، برای اعزام بد جبهه بد تمام مقامات نظامی و غیرنظامی خوزستان مراجع کردند ولی همدجا با باخ منقضي مواجه شدند. بالاخره در ۱۲ بهمن ۶۶، عددای از آنتیا را بد بادگان قزوین بردند. آنچه در زیر می‌آید خلاصه است از گزارش یکی از این افراد:

در بادگان قزوین به از ۱۲ روز سرکردانی بدون آموزش نظامی ما را بد همدان و از آنجا مستقیماً بد پشت جبهه در حیدرآباد که تقریباً ۲۵ کیلومتر با سوسگرد فاصله دارد فرستادند. دو هفته بعد بد سوسگرد اعزام شدیم و هم اکنون در همانجا مستقر هستیم. سوسگرد بد شهر خالی از سکنه است و غیر از ارتش و ساید کسی در شهر بچشم نمیخورد. جنگ از جانب طرف، عمدتاً بوسیلهی خمپاره، توپخانه و موشک صورت میگیرد و مواضع هیچ یک از دو کشور، تغییر محسوسی نکرده است. و دلایل هم اینست که با باز کردن آب سد از طرف جمهوری اسلامی بمنظور جلوگیری از پیشروی ارتش عراق، نیروهای هر یک از دو کشور متخاصم، در یک طرف آب قرار گرفتند و در نتیجه، مواضع دو طرف (و بد خسارات ناشی از جنگ) در این جبهه، بد حالت سکون باقی مانده است.

وضع پشت جبهه اکنون از لحاظ رساندن مهمات و سوخت و غذا، در مقایسه با ماههای قبل، بهتر است. ولی در جبهه، بعلت گرمای هوا، طولانی شدن جنگ و حالت سکون موجود بد عدم پیشرفت نظامی، فقدان انگیزه برای جنگیدن و غیزه در میان پرسنل نظامی، در جبهه، جو تنگ و حالت عصبی حکمفرماست. بهمین علت غالباً بر سر مسائل مختلف، بین پرسنل ارتش درگیری بوجود می‌آید و حتی در یک مورد شاهد بوده‌ام که سروی هم اسلحه کشیدند. علیرغم تلاش فرماندهان نظامی در آرام کردن جو موجود، حالت اعتراض و نافرمانی در بین پرسنل ارتش در حال گسترش است، آنها آشکارا بسد زحمران مملکتی دشنام میدهند.

با وجود اختلاف بین پرسنل نظامی و افراد ساید ایداران، در بین رده‌های پایین پرسنل نظامی دودستگی

وجود ندارد. ناراحتی اینها طولانی بودن جنگ و فقدان انگیزه‌ی سختی برای جنگیدن است و میگویند: "میدانیم برای جد میجنگیم". اینها که غالباً شاهد مسیری دوستان خود هستند، علیرغم تبلیغات دروغ بافانگیزی رژیم بد خزعبیلانی نظیر حکیدن بخاطر اسلام و بر نشسته لشکر کفر، اعتقادی ندارند و اطلاق نمیدانند برای جسد مسحکد و جزا کشند میوند. بویژه اینکه خود شاهدند که فرماندهانشان یا خیانت میکنند و یا بخاطر ترغیب درجه، آنتیا را بدون هیچ محاسبی نظامی، بدم تسوی میفرستند و بد کشتن میدهند.

از لحاظ تجهیزات جنگی سیر کمبود چشمگیری وجود دارد. اگر چه رژیم یک مقدار تجهیزات انفرادی و سلاح جنگ از کره شمالی و لبیبی تهیه کرده است ولی در مورد سلاحهای سنگین عموماً با کمبود لوازم بدگی و کادر متخصص نشیر راننده، تویچی و غیره مواجه است. رژیم در مورد سلاحهای سنگین بد و طبعی کساری دست میزند و با استفاده از لوازم بدگی تجهیزات از کار انداده بد تغییر و سرهم بندی آنتیا میبرد. در مورد کمبود کادرهای متخصص نیز (نظراً بسبب بسیاری از درجه‌داران کشته و اسیر شده‌اند، یا حاضر بد آمدن بد جبهه نیستند و یا در صورت اجبار، بد بیانه‌های مختلف از زیر کار در میروند) عمدتاً از سرآزان و افراد ساید ایداران استفاده میشود.

از نظر ذخایر جبهه‌های خوزستان بویژه در آبادان، اهواز، سوسگرد و گرچه که بد شاهد بوده‌ام، خوب است. غذای گرم بد جبهه‌ها میرسانند. مسرغ و پوست و ماست و کمیوت، غذای اصلی باست. کمی دور سر از جبهه، مردم زحمتکش و فقیری در اطراف سوسگرد و حیدرآباد بسر میبرند و بخاطر اینکه جای برای رفتن نداشتند در منطقه مانده و بد کار کشاورزی مشغولند. ما هر روز شاهدیم که این زحمتکشان فقیر و گرسنه، با کاسه‌های خود هر بار در جلوی کامیونهای حامل غذا بد جبهه، ظاهر میشوند و طلب خوراک میکنند. و بس از عمو بی توجه کامیونیا، با کاسه‌های خالی خود بسد کله‌هایشان باز میگردند.

اعتصاب غذای عده‌ای از زندانیان سیاه بی در اهواز

۴- اعتصاب غذای عده‌ای از زندانیان سیاهی در اهواز از تاریخ ۶۵/۲/۱۲، عده‌ای از زندانیان سیاهی اهواز در اعتصاب غذا بسر میبرند. (زندانیان هموادر اکثریت این اعتصاب را تحریم کرده و زندانیان مجاهد نیز متاسفانه در آن شرکت نکرده‌اند). خواسته‌های زندانیان اعتصابی شرح زیر است:

- ۱- روشن شدن وفتم زندانیان بلاتکلیف (در اهواز تعدادشان بسیار زیاد است).
- ۲- اطلاع متبیم از متن کسفرخواست، امکان دفاع متبیم از از خود و داشتن حق انتخاب وکیل.
- ۳- داشتن حق ملاقات حضوری با خانواده.
- ۴- در اختیار داشتن کتابهایی که دربارها را بفروش میبرند.
- ۵- رسیدگی بوضع عمومی زندان (نظیر بهداشت، غذا و غیره) تاکنون که ۲۲ روز از اعتصاب غذای زندانیان میگذرد (تاریخ تنظیم و ارسال این گزارش ۶۵/۲/۱۴ است) جواب مثبتی به خواسته‌های آنتیا داده نشده است. یک بار با ملاحظه "دادستان انقلاب اسلامی" برندان رفته و بیگام داد: "اگر حرفی دارید نماینده‌های نمایانند دفتر و با ما صحبت کنند". زندانیان اعتصابی بسد حیلدی رژیم جمهوری اسلامی (که مورد استفاده‌ی رژیم شاه هم بود) مبنی بر شناسایی فعالین زندان بی برده بودند در جواب گفتند: "ما نماینده‌ای نداریم. اگر بشه در مفه‌ی ۲۵

جنگ دودولت ضد مردمی ایران و عراق، برای سرمایه‌داران "خیرات" و برای زحمتکشان، مکافات ببار آورده است

قطعه‌نامه‌های کنگره دوم کومه‌له

جلوهای از برخورد شماتیک

در شماره‌های گذشته اشاراتی کوتاه پیرامون مفاد نظامی‌مدای دومین کنگره کومه‌له در مورد جنبش خلق - کرد - مسئله‌ی حزب طیفی کارگر و تدوین برنامه کردیم. در این مقالات نشان دادیم که کومه‌له چگونه در مفاد قطعه‌نامه‌های خود در باره‌ی کردستان واقعیت وجودی مسئله ملی را یادیده می‌گیرد و همه جا بجای اشاره به مسئله ملی به شکل برور این حصر یعنی " جنبش مقاومت " اشاره می‌کند. همچنین به نقد طرح کومه‌له پیرامون ایجاد حزب طیفی کارگر پرداختیم و گفتیم که تقلیل مسئله‌ی ایجاد حزب با حد " تدوین برنامه " با احکامی که تلاً رفق با بیرونی دانستن سازمان خود صادر کرده بودند چگونه در صورت محقق شدن با ایجاد حزبی در غیاب طبقه کارگر متجر می‌شود. در ادامه این بحث به نقد نظرات کومه‌له پیرامون مسئله‌ی انقلاب می‌پردازیم.



رفقای هیئت تحریریه در مقدمه‌ای که بر مفاد قطعه‌نامه‌های این کنگره نوشتند، ابراز می‌دارند که: ما در ارزیابی ما بیست بیولیتی، بسی - برده‌ایم که شناخت جامعه را بنیستی از تحلیل طبقات آغاز کرد و بدینسان با متد متافیزیکی بمیدان آمد، بلکه باید مطابق اسلوب مارکس از شناخت مناسبات تولیدی شروع نمود" - (صفحه ۱

۲ - تاکیداها از ماست) . این تاکید رفا که شناخت جامعه با استفاده از اسلوب مارکس از " شناخت مناسبات تولیدی شروع " می‌گردد و نه از تحلیل طبقات " کاملاً درست است. اما قبل از آنکه به بررسی نظرات رفا پیرامون مسئله انقلاب - انقلاب - می‌پردازیم، بهتر است این اسلوب را از زبان خود مارکس بار دیگر مرور کنیم:

نتیجه‌ی عمومی را که من بدان رسیدم و از آن پس اصل اساسی مطالبات مرا تشکیل داد، میتوانم به شرح زیر خلاصه کرد. انسانها در تولید اجتماعی وجود خود، ناگزیر وارد روابط معینی میشوند که مستقل از اراده‌ی آنها است. یعنی روابط تولیدی متناسب با مرحله‌ی معینی از تکامل نیروهای مادی موله. کلیت این روابط تولیدی ساختار اقتصادی جامعه، نالوده‌ی واقعی، را تشکیل می‌دهد که بر روی آن روسای حقوقی و سیاسی بنیاد می‌گردد و اشکال معینی از آگاهی اجتماعی با آن مطابقت می‌کنند. شیوه‌ی تولید زندگی مادی شرایط فر - آیند کلی زندگی اجتماعی، سیاسی و فکری را تعیین می‌کند. آگاهی انسانها نسبت کسب وجودشان را تعیین می‌کند، بلکه وجود اجتماعی آنهاست که آگاهی شان را تعیین می‌کند. در مرحله‌ی معینی از تکامل، نیروهای موله مادی جامعه در تضاد با روابط موجود تولیدی یا - این از نظر حقوقی صرفاً بهمان معناست - روابط مالکیت که تا آن زمان در چهارچوبش عمل کرده‌اند، قرار می‌گیرند. این روابط از اشکال تکامل نیروهای موله تبدیل به مانعی در مقابل آنها می‌گردد، بنابراین این یک دوره‌ی انقلابات اجتماعی آغاز می‌شود، تغییرات در بنیاد اقتصادی دیرباز زود منجر به استحاله‌ی کل روسای پیچیده می‌شود.

(کارل مارکس، بسی بر نقد اقتصاد سیاسی - متن انگلیسی انتشارات پروکرس - صفحات (۲۰-۲۱))

بظور خلاصه به زبان مارکس هنگامیکه مناسبات تولیدی مانع رشد نیروهای موله می‌گردند، عصر انقلابات اجتماعی آغاز می‌گردد. حال باید دید که رفتاری کومه‌له با اعلام وفاداری به اسلوب شناخت مارکس آیا واقعا در تحلیل خود به آن وفادار مانده‌اند و یا باز به متد متسا - فیزیکی متوسل شده‌اند؟

مبارزه علیه سرمایه‌داری یا علیه امپریالیسم؟

رفقا از یکسو در " بخر اعترافات ایدئولوژیستک اصلی در سازمان " به اعتقاد پوشیده‌ی خود " نسبت به وجود دو نوع سرمایه‌داری بد " (سرمایه‌داری " وابسته " و خوب " سرمایه‌داری " ملی ") (صفحه ۷) و نا - دیده گرفتن " جهانی شدن سرمایه‌داری (همانجا) انتقاد کرده و آنرا انحرافی ارزیابی می‌کنند. آنچه را که میتوان از همین انتقاد کوتاه بمثابة اعتقاد ایجابی دریافت کرد همانا " جهانی شدن سرمایه‌داری است " . از سوی دیگر هنگام بحث درباره " ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران " (صفحه ۱۰) می‌گویند: " ایران یک جامعه‌ی سرمایه‌داری است " .

نتیجه‌ی را که طبیعتاً از کنار هم گذاشتن این دو بخش میتوان استنتاج کرد این است: با توجه به " جهانی شدن سرمایه‌داری " و " اینکه یک جامعه‌ی سرمایه‌داری است " پس ایران جزء بازار جهانی سرمایه‌داری است و در آن ادغام شده است. اما قبول تیز جهانی شدن سرمایه‌داری، نتایجی را نیز بدنبال خود دارد. با این جهانی شدن سرمایه‌داری در دوران رشد اولیه‌ی سرمایه‌داری و هنگامیکه هنوز مناسبات تولیدی مانع تکامل نیروهای موله نگردیده، بوقوع پیوسته است و یا در عصر زوال سرمایه‌داری - از نظر تاریخی - و هنگامیکه مناسبات تولیدی مانع رشد نیروهای موله است. با توجه به آنکه رفا سرمایه‌داری جهانی را در " مرحله‌ی انحصاری " آن میدانند (صفحه ۱۰) و همچنین از اعتقاد پوشیده‌ی گذشته‌ی خود پیرامون " خوب " و یا " بد " بودن نوعی از مناسبات سرمایه‌داری انتقاد نمودند و آنرا ناشی از عدم درک تئوری لینی امپریالیسم دانستند (لنین معتقد به عصر زوال سرمایه‌داری بود)، باید انتظار داشت که طبق اسلوب مارکس - که قبلاً اعتقاد خود را بدان اعلام کرده بودند - به این نتیجه برسند که عصر حاضر انقلابات اجتماعی (سوسیالیستی) است. اما رفا هم به هنگام توفیح مسئله‌ی انقلاب و هم به هنگام پرداختن به وظایف پرولتاریا در مقطع فعلی، نکات تزیهای خود را به کناری می‌نهند و تنها به سالدی انقلاب اجتماعی با اشاره‌ای نمیکشند بلکه در توضیح برنامه‌ی حداقل پرولتاریا می‌گویند:

برنامه‌ی حداقل پرولتاریا ماهیتاً برنامه‌ی ضد - امپریالیستی است " (صفحه ۱۲ و ۱۳) یعنی چه؟ اگر امپریالیسم دیگر یک " موجود خارجی " نیست و با سرمایه‌داری داخلی - " ملی "، غیر " ملی "، " وابسته " و غیر " وابسته "، خوب " و " بد " آن ادغام شده است، چگونه برنامه‌ی حداقل پرولتاریا صرفاً برنامه‌ی با ماهیت ضد امپریالیستی است. آیا این برنامه‌ی مدفدرالیته‌داری نیست؟ و اگر نیست پس احکام اولیه‌ی شما، در نتیجه گیری‌های بعدی شما چگونه تاثیر

صکدارد؟ اگر وانما از "بسن بونولستی" خود دست کشیداید و اعتقاد بوشدهی خود را "تشی بر" خوب بودن سرمایه‌داری ملی به انتقاد گرفته‌اید، چرا برنامه‌ی حداقل پیشین‌بانی شما برای پرولتاریای ایران بگ "برنامه ضد امپریالیستی" است؟ آیا این همسان اسلوب مارکس‌است که شما مورد استفاده قرار می‌دهید و با اسلوب مائوتسده دون است که تحت فشار و انضباط بدین شکل خود را می‌نمایاند؟ جواب شما هر چه باشد با اجکایی در تقاضا می‌آیند، زیرا قبول تری "جپایی شدن سرمایه‌داری" و "سرمایه‌داری بودن ایران" طبیعتاً باید شما را بجایی بکشد که در تدوین برنامه‌ی پیشین‌بانی برای پرولتاریای ایران مبارزه علیه سرمایه‌داری را سبب مطرح کنید. پرولتاریای ایران چگونه می‌تواند درون یک سیستم و علیه یک نظم آن سیستم مبارزه کند بدون آنکه علیه اجراء مختلف آن نظم (سرمایه‌داری ایران و سرمایه داری متروپل) مبارزه نکند. مبارزه علیه بگ مناسبات یعنی مبارزه علیه کل و جز آن، و نمیتوان تنها با یک جریخ قلم مبارزه علیه یکی از اجزای آن را بدست آورد. بگوئید خود، رفقا نمی‌توانند به این نرها معتقد باشند و بعد حکام نوضیح "مضمون اقتصادی متعددی برنابسای حداقل پرولتاریا" صرفاً به یکی از مظاهر تقسیم کار جپایی سرمایه‌داری در ایران یعنی "تولید فوق سبود-امپریالیستی" اشاره کنند و بنویسند:

"مضمون اقتصادی متعددی برنامدی حداقل پرولتاریا را از بسین بردن شرایط تولید فوق سبود امپریالیستی (زیر بنای اقتصادی دموکراسی - در ایرل) تشکیل میدهد. (صفحه ۱۲ - تاکیدها از ماست)

این آشکارا همان اسلوب مارکس و نتجتاً فرابوی کسردن (بد بعد مگوول کردن) مبارزه علیه سرمایه‌داری است. آیا باید رفقا را به کتاب‌های اقتصاد سیاسی یا به احکام صادره توسط خودشان ارجاع داد تا بسین تردید کند بولید "فوق سبود امپریالیستی" در کشورهایی همانند ایران از تقسیم کار سرمایه‌داری جهانی ناشی میشود و امحا آن با نابودی سرمایه‌داری ایران (سرمایه‌ای که حوزه‌ی فعالیت آن در ایران است) امکان پذیر است و نه صرفاً با مبارزه علیه امپریالیسم؟ پاسخ به این سؤال را میتوان در بررسی نرهای دیگر رفقا سیرامون مثلدی انقلاب دریافت:

"ایران یک جامعه سرمایه‌داری است. نیروی کار وسعاً به کالا تبدیل شده و بهره‌کشی از آن شکل اصلی استثمار را تشکیل میدهد. هر چند بعلافت توسعه‌ی غیر کافی مناسبات سرمایه‌داری، اشکالی از تولید ماقبل سرمایه‌داری (تولید کوچک) در ایران وجود دارد که زیر سلطدی مناسبات سرمایه داری میباشد، تضاد اصلی جامعه، تضاد کار و سرمایه است.

درعین حال ایران یک کشور سرمایه‌داری تحت سلطه و حوزه‌ی تولید فوق سبود امپریالیسم و استثمار و حشیاندی پرولتاریا است که در آن بسر خلاف کشورهای امپریالیستی متروپل، سرمایه‌داری انحصاری کارآرزان با شرایط بسیار مناسبت‌زادر اختیار دارد.

ادامه و حفظ این مناسبات و تحمیل این شرایط استثمار روحیانده نیا ز مند وجود دستگا ده دیکتاتوری و سرکوب میباشد. یعنی روبنای سیاسی متناسب با زیربنای اقتصادی ایران، دیکتاتوری و تهررو ارتجاع است.

(صفحه ۱۰ - همه جا تاکیدها از ماست) مترادف دانستن "تولید کوچک" و "تولید ماقبل سرمایه

داری" یکی از اشتباهات رایج در میان ابوزیست‌سور انقلابی ایران است. رشد سرمایه‌داری بیخ عنوان بسد معنای نابودی "تولید کوچک" نیست. "تولید سبزرگ" و یا "تولید صنعتی" در توسعه و تکامل خود رشته‌های کمتر سودآور را از حالت انحصاری خارج کرده و بسرای بضمین ثداوم سودآوری در بخشهای دیگر آنرا بد تولید کنندگان کوچک میسپارد. علاوه بر آن سرمایه‌داری در حرکت خود همیشه بولد بخشهای جدیدی از "تولید کوچک" است که برای انحصارات برداخص بد آن در آن مناسخ بسین مفرود بفرود نیست. سرمایه‌داری تا حدت ممانعتی از تولیدکنندگان کوچک آنان را بد بولیدکنندگان بزرگ سدل میکند، اما همین نظمی شدن بگونه‌ای دستسر بر عمل مینماید. عناصری از طندی پرولتاریا جایی

این عناصر خارج شده از دائره‌ی "تولید کوچک" را کردند و فامن اداامدی حیات اقتصادی آنند. مفا بر آکدرتند تقسیم کار، در قبال خود نیز امکانات "جدیدن" را برای بسوشن عدداً از جرکدی کارگران و بسیدستان بسبوری بد دائره‌ی "تولید کوچک" فراهم میکند. "تولید کوچک" حتی در بسرفندترین کشورهای سرمایه‌داری وجود دارد. "تولید کوچک" میتواند نشانه‌ای از تولید ماقبل سرمایه‌داری باشد (اصناف). اما هر "تولید کوچکی" بسود لید ماقبل سرمایه‌داری نیست. در حین ایران کارگاه‌های "تولید کوچک" وجود دارد که بسبب وجود یادگار ماقول فاکتورهای قدیم نیستند. تشکیل بسرفنددی کار در میان آنان، روابط حاکم و نفس آنان در تقمین فعالیت تولید بزرگ انگارناپذیر است. این نوع "تولید کوچک" زیر سلطدی مناسبات سرمایه‌داری نیست بلکه جزء مکمل آنست. خلاصه کردن اشکال ماقبل تولید سرمایه‌داری بد "تولید کوچک" و یا مترادف دانستن آن، ما را در عمل بد نتایج انحرافی خواهد رساند.

اگر منظور رفقا از "این مناسبات"، مناسبات سرمایه‌داری است، و برآنند که "روبنای سیاسی متناسب با زیربنای اقتصادی ایران، دیکتاتوری و قهر و ارتجاع است"، بسلاجزم انقلاب ایران باید برای ایجاد دموکراسی این "زیربنا" و این "مناسبات" را نابود کند. اگر چنین باشد بسین چرا و بد جد طلت برنامدی حداقل پرولتاریا صرفاً بد از بسین بردن "شرایط تولید فوق سبود امپریالیسم (زیربنای اقتصادی دموکراسی در ایران)"

(صفحه ۱۲ - تاکید از ماست) محسود میشود و خود مناسبات سرمایه‌داری را هدف نمیکرد؟ چگونه میتوان "شرایط استثمار و حشیانده" را برشم زد بدون آنکه خواستار تعبیر "این مناسبات" بود؟ آیا برآستی رفتای موله خواستار پایان دادن بد "استثمار و حشیانده" هستند و یا ناخواسته با مبارزه علیه امپریالیسم میخواهند "شرایط بسیار مناسب سرمایه‌داری انحصاری را از بسین برده و بجای آن "شرایط مناسب" استثمار و حشیانده" را برای بوزروازی ملی ایجاد کنند؟

تمام آنچه را که رفقا در این بخش ذکر میکنند: "تولید کوچک" ماقبل سرمایه‌داری، "مناسبات حاکم" و... برداشتنی است که بسبب با متد مائوتسده دون خوانایی دارد تا با متد مارکس. از نظر مارکس آنچه در یک جامعه سرمایه‌داری مانع رشد و تکامل نیروهای مولده است، مناسبات سرمایه‌داری حاکم بر آن است و صرفاً با یک انقلاب اجتماعی - انقلاب سوسیالیستی - میتوان آنرا درهم شکست. هر طرح و برنامه که بدخواهد بر اصل برنامدی مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری خط بطلان بکشد و بد مبارزه علیه امپریالیسم بسنده کند، مآلا در خدمت بوزروازی است. بهررو ما از رفتای گومله میبوسیم که آیا مبارزه علیه سرمایه‌داری جدا از مبارزه علیه امپریالیسم هست یا نه؟ و اگر ایندو - مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری - از یکدیگر قابل تفکیک نیستند، این عدم تفکیک چگونه خود را در مبارزه‌ی روزانه و در برنامدی سیاسی حداقل پرولتاریا نشان میدهد؟ ما پاسخ ظاهری رفقا را میدانیم اما خواهان پاسخ بر نامه هستیم. و این پاسخ را تنها میتوان بد منظور کردن مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری در برنامدی حداقل پرولتاریا داد.

نظری به مسائل

توسعه نیافتگی

اشکال وابستگی و

الف - حوادی

طی دو سال اخیر مطالب متعددی درباره توسعه نیافتگی و وابستگی انتشار یافته و دیدگاه‌های مختلف در این مورد تا حدودی روشن شده است. اینک نظرات مطروحه در جنبش جهانی چپ با سرعت بسیار بقای در دسترس چپ ایران قرار گرفته و بر عزم محدودیت‌های حکومت فعلی، تجربیات جبر انقلابی جهانی در اختیار انقلابیون ایران قرار می‌گیرد و دستاورد بزرگی است. در این میان باره‌ای از موضع گیری‌های سیاسی، قدیم و جدید، در قالب این با آن نظر بهمان می‌شود و گاه بنظر می‌رسد که در اینکار تنها رسیدن به نتیجه گیری سیاسی مطلوب هدف بوده است. لیکن نتیجه گیری‌های عجولانه می‌تواند بیش از مدت کوتاه دوام آورند. و در مقابل واقعیتها سرودی رنگ می‌بازند. واضح است که این نتیجه موضوع توسعه نیافتگی و وابستگی مربوط نیست و سئوال است که جنبش چپ در بسیاری از زمینه‌ها با آن روبرو است.

بهر حال تا جایی که به موضوع بحث ما مربوط می‌شود دو انحراف عمده را در بین نظرات ارائه شده می‌توان نشان داد. ۱- انحرافی است که در قالب بحث "استقلال سیاسی وابستگی" تومیف می‌گردد. حل مسئله وابستگی از این دیدگاه (که ما همتا همان سرمایه‌داریست) در این بین حالت از حد تحقق برنامه‌های اقتصادی فراتر نمی‌رود. این برنامه‌ها البته به اظهاراتی تدبیری چون لزوم تاکید بر سرمایه‌های تولیدی، تفهیل مصرف‌گرا و در نظر گرفتن نیازهای واقعی و شرایط نیروی کار و... خلاصه می‌گردد. بدین ترتیب هر اندازه انحراف مزبور در قالب این یا آن نظر رنگ و شکل خود را تغییر داده باشد اساس مباحث و نتایج همانست که بود.

۲- انحراف دیگر ضمن تعدیل اینکه تقاضای اساسی در یک صورت سندی اجتماعی بر مبنای شیوه تولید غالب تعیین می‌گردد و با وجود تاخیرات و اطمینت‌گه امروزه در جامعه ایران "بورژوازی ملی" رسالت تاریخی انقلابی ندارد. لیکن با توصیف خاص خود از سرمایه‌داری وابسته هنوز در ورطه انقلاب دموکراتیک غوطه می‌خورد. این نظر "نویسن معتقد است که انقلاب دموکراتیک جامعه را به بهترین حالت اقتصادی از نظر طبقه‌ی کارگر سوق می‌دهد و این "حالت" اقتصادی را باید رشد وابستگی را از بین ببرد و راه برای "استقرار" سوسیالیسم هموار سازد. (برای نمونه نگاه کنید به بیکار رتئوریک شماره ۲).

البته قصد ما در مقاله‌ی حاضر نقد انحرافات مزبور نیست لیکن در طول بحث به بعضی از ریشه‌های اصلی این قبیل انحرافات برخورد خواهد شد. در بحث پیرامون توسعه نیافتگی و وابستگی‌ها منظور یک گفتیم نظرات مختلف در حد نسبتاً وسیعی در دسترس می‌باشد که لزومی به تکرار آنها در اینجا نیست. این مقاله به روش ساختن مفاهیم و اشکالات اساسی در تحلیل مسائل توسعه نیافتگی و وابستگی می‌پردازد و در صورت امکان نقد جامع‌تر این نظرات مطرح خواهد شد در نمره‌های آینده مورد توجه قرار خواهد گرفت.

توسعه نیافتگی یک عارضه و ویژگی ساختار سرمایه‌داریست که در ارتباط با مجموع سیستم سرمایه‌داری جهانی تعیین می‌گردد. رشد سیستم سرمایه‌داری جهانی خودی خود موجب رشد جوامع توسعه نیافته نیست بلکه بر عکس توسعه‌ی سرمایه‌داری جهانی گسترش توسعه نیافتگی را در کشورهای پیرامون بسط همراهِ دارد.

جوامع سرمایه‌داری اروپا در صد سال پیش از این نسبت به زمان حاضر چقدر در رشد نیافتگی حساب آیند اما نمی‌توان آنها را توسعه نیافته، بدان معنا که در اینجا مورد نظر ما است

توصیف کرد. در عوض جوامعی که تحت هجوم استثمار قرار گرفتند ما همتا توسعه نیافته نبودند بلکه این توسعه نیافتگی نتیجه‌ی چگونگی دخالت و غلبه‌ی شیوه تولید سرمایه‌داری در صورتی‌های نامتقارن سرمایه‌داری بود.

بطور کلی ساختار توسعه نیافتگی فاقد آنچنان پیوند و ارتباطی میان اجزا و اجزا یکدیگر نیست که بتواند نیازهای اساسی خود را تجدید تولید نماید و از این رویک سیستم ناقص بحساب می‌آید که تنها از طریق اشکال و بیرون‌داری سیستم جهانی می‌تواند ادامه‌ی حیات یابد. توسعه نیافتگی در حقیقت اشکال وابستگی را تعیین می‌کند عبارت دیگر وابستگی بر اساس ویژگی توسعه نیافتگی در جوامع مختلف سرمایه‌داری وابسته تفاوت می‌کند. اشکال وابستگی بطور عمده در وابستگی با زار داخلی به خارج و ابزار تولید، مهارت و فنون پیشرفته با بطور کلی تکنولوژی است و نیز حرکات سرمایه‌داری عبارت دیگر فرایند ساخت سرمایه و تحقق ارزش اضافی، که در مراحل تعیین کننده سرمایه‌داری وابسته می‌باشد.

در اینجا یک توضیح در مورد تمایز و ارتباط مقلود -

بندی توسعه نیافتگی و وابستگی لازم است. در بررسی علمی از صورت سندی‌های اجتماعی سرمایه‌داری مقلود و وابستگی از لحاظ نقش و عملکرد در ارتباط با ساختار توسعه نیافتگی با نیافتگی معنا و مفهوم پیدا می‌کند. وابستگی هم در مورد جوامع توسعه نیافته و هم توسعه نیافتگی وجود دارد. بطوریکه می‌توان از وابستگی سرمایه‌داری فرایند به اروپا و در مکزیک سی بزرگتر از وابستگی سرمایه‌داری آمریکا (بویژه در سرمایه‌گذاری‌های پیشرفته و مدرنی چون الکترونیک و...) نام برد. لیکن این وابستگی، وابستگی جوامع توسعه نیافته به نظام سرمایه‌داری است. و درست به همین خاطر هر کدام از جوامع توسعه نیافته در عین وابستگی به سرمایه‌داری جهانی دارای نوعی استقلال نسبی هستند. این استقلال نسبی نزدیک استقلال مجرد که فقط در ذهن مضمور شود بلکه آنچنان استقلال نسبی است که در مجموع سیستم جهانی معنا و مفهوم دارد و کارکرد خاص خود را در ارتباط با ساختار درونی جامعه و در هر آمیختگی با کل نظام سرمایه‌داری جهانی بجا می‌گذارد.

دقیقا و قاطعاً وابستگی در ارتباط با ساختار و ویژگی توسعه نیافتگی در نظر گرفته شود منتهی عدم استقلال سرمایه‌داری مطرح است. نادیده گرفتن رابطی مفهوم وابستگی با ساختار توسعه نیافتگی با توسعه نیافتگی و مقابله قرار دادن این مفهوم با مفهوم استقلال بطور مجرد در سینه انحراف یا دشده یعنی "از وابستگی تا استقلال" می‌باشد. جالب است که در این مورد یک استنتاج منطقی غلط. جا یکزین تحلیل علمی و نتایج حاصله از آن گردیده است. در منطق بعضی کلمات اصطلاحاً هم دارای معنایی "درونی" و هم "بیرونی" هستند مثلاً کلمه‌ی مثلث، سه ضلعی که مجموع زوایای آن ۱۸۰ درجه است تعریف می‌شود (تعریف "درونی") اما مثلثات انواع مختلف دارد مانند قائم الزاویه، متساوی الساقین و... (تعریف "بیرونی"). همی کلمات لزوماً دارای تعریف "درونی" مشخصی نیستند مثلاً کلمه‌ی میوه یک کلمه‌ی مجرد است و می‌توان گفت میوه‌ی سیب، گلابی و گوجه اما این کلمه بخودی خود معنی مشخصی ندارد. در مورد بعضی کلمات می‌توان به رابطی تفاصیلی و بکار بردن کلمه‌ی ضد آن متوسل شد مانند لایو شین یا شمال و جنوب و نظائر اینها. کلمه‌ی وابستگی چون بخودی خود معنای "درونی" مشخصی ندارد از لحاظ منطقی در برابر کلمه‌ی استقلال یا خودکفایی قابل تعریف است. لیکن

این تعریف منطقی نمی‌تواند در جای تحلیل واقعی و اجتماعی قرار گیرد. انحراف مزبور با درکی آمیخته (تجربی) از تحلیل اجتماعی - طبقاتی بدست‌معمیم پاردهای آرزوآه‌عینی مانند انواع وابستگی تکنولوژیک، بازار، محصولات و... اکتفا میکند و چنین نتیجه‌گیری میکند که سرمایه‌داری وابسته‌باد از زمان برودجای آنرا سرمایه‌داری مستقل بکیرد. واضح است که این وابستگی کلی و استقلال کلی ندریمانی تحلیل اجتماعی - طبقاتی بلکه براساس استنتاجات منطقی اشتباه منگی است. درست به همین خاطر زمانیکه مسئله‌ی مشخص کردن مفهومی استقلال طرح مستودت تمام را داخل‌ها به یک سری برنا‌ده‌های اقتصادی جهت‌ازمیان بردن اشکال وابستگی‌های دگسرتده ختم میشود.

مسئله این است که شوربین‌های انحراف مزبور روش مارتکس و ناکیدوی را برآموشیوهی تولیدنا دیده‌گرفته‌اند. اشکال درضعف بیانی نیست بلکه مسئله‌ی نداشتن ابزارلازم برای دیدن است. و این ابزار فقط دراسرار تئوریک خلاصه نمیکردد بلکه‌های مضاف و سمت‌گیری صفاتی درمیان است.

بهرحال ضعف عمده‌ی تئوریهایی "وابستگی" دقیقاً درناک‌دبرشیوهی توزیع، مبادلده و مصرف‌نا دیده‌گرفتن شهودی تولیدشده است. امری که مارتکس قسمت عمده‌ی بحث خود را در مقدمه‌ای بر نقد اقتصاد سیاسی (۱۸۵۷) بدان اختصاص داد. و اظهار داشت که شیوه‌ی تولیدی شیوه‌ی توزیع، مبادلده و مصرف را تعیین می‌نماید و آن‌جهدر تحلیل ازمناسبات اجتماعی جامعه درجه اول اهمیت قرار دارد تعیین شهودی تولیدی حاکم و چگونگی غلبه‌ی آن برجامعه می‌باشد. تاکید بر وابستگی صرفاً بر مبنای بازار، مبادلده یا مصرف بدانجا خواهد رسید که میتوان حتی از "وابستگی سرمایه‌داری شهرها" به یکدیگر سخن گفت. آیا براساس همان فاکت‌ها از تفصیل بازار، تولیدات و یا حتی فرایندتاسا است سرمایه‌نمی‌توان گفت که فی‌المثل "سرمایه‌داری افسران" به "سرمایه‌داری ایران" و یا حتی به "سرمایه‌داری تهران" وابسته است؟

عدم توجه به مسئله‌ی روابط تولیدی و آن‌جهدر مورد ارتباط معنا و مفهوم وابستگی با ساختار تولیدی جامعه توسعه یافته‌ها نیافته‌گفته‌شد، تمامی مرزبندی تحلیل‌علمی و مارتکستی از جامعه را با تحلیل‌های بورژوازی - پوز-یتوسیستی مخدوش میکند. مسئله‌ی گذر نمیتوان آنرا با دادن چند شعرا غلبه سرمایه‌داری و اصطلاح جانشین‌داری از دولت انقلابی و مستقل از امپریالیسم جبران کرد. اکنون میتوان کمی بهتر به بررسی شیوه‌ی تولیدی و چگونگی غلبه‌ی شیوه‌ی تولیدی سرمایه‌داری در جوامع ماقبل سرمایه‌داری و منشا توسعه نیافتگی در جوامع مزبور پرداخت.

البته تا کیدیکجا نه بر شیوه‌ی تولید خود نمیتوانستد انحرافات تازه‌ای به همراه آورد. بعلاوه تعداد این نسبت که مضافات و تجربیاتی که تا کنون در چارچوب تئوریهایی "وابستگی" بدست آمده نا دیده‌گرفته‌شوند. اگر دیدگاه انحرافی "وابستگی" با مشاهده توصیف ظواهر مارتکس به توفیق علمی و روابط واقعی و اجتماعی موجود نیست. لیکن عناصر مورد مندر همان مضافات نیز همان اندازه جنیدی توصیفی داشته‌باشند همگامیکه براساس توفیق علمی و شناخت از شیوه‌ی تولید می‌توانی باشند به روشن کردن جنبه‌های اساسی سرمایه‌داری و وابستگی کمک موثری نمی‌نمایند. و آنوقت بررسی‌های اشکال گوناگون وابستگی در سطح و کیفیت مالتیری جریان خواهد یافت.

منشأ وابستگی بی‌بیان است. اندازه مورد جسدل بوده‌گفته‌گشته‌اند. سرمایه‌داری از سطح جسامندی فئودالیسی اروپا، رشد جوامع مع ما قبل سرمایه‌داری تا آنجا که یک سطح تکامل یافته‌ی نیروهای مولده مورد نظر است زمان نیامده‌ی تاریخی خود را داشت و بسته به ترکیب مناسبات تولیدی در گذشته و حال این مورثبندی‌های اجتماعی تعیین می‌گردد. دخالت استعمار در جوامع ماقبل سرمایه‌داری زمان تاریخی جدیدی در ترکیب آن‌ها بوجود آورد که نه تنها منطبق بر مناسبات سرمایه‌داری جوامع نبود بلکه آنرا از اساس دگرگون نمود.

بدین لحاظ نمیتوان از تنها یک زمان تاریخی در مورد این جوامع صحبت کرد مگر آنکه صرفاً مسئله رشد را از نظر سطح تکامل ابزار تولید برای کلیه‌ی مورثبندی‌های اجتماعی مبنای واحدی فرض کرد و در آن صورت یک زمان تاریخی که تمام جوامع با آن مقایسه گردد را انتخاب کرد. اما ما شیکد مشکیلاً ساختار جامعه از لحاظ توسعه نیافتگی مدنظر است ما بدتوجه داشت که مجموعه‌ی این ساختار و ترکیب خاص مورثبندی اجتماعی - شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری بر آن غالب شده و چه هنوز غالب نشده‌باشد، هر کدام از زمانبندی خاصی تبعیت میکنند که آشک و شکل دینا بیزم خود را دارد.

بطور کلی دخالت استعمار با عت از هم یا شیذگی ترکیب مورثبندی اجتماعی و بیزبان محدودتر تلافی اقتصاد طبیعی آن جامعه میکرد و تا شیران اینست که اجزاء جامعه دیگر نه بر اساس دینا بیزم ترکیب بیینی بلکه بنا به تحرک و تحول و بیزه ساختار سرمایه‌داری در آن جامعه و ارتباط آن با مجموعه‌ی سیستم سرمایه‌ی جهانی شکل می‌گیرند. از اینرو است که مسئله‌ی توسعه نیافتگی جامعه در ارتباط با کسلس سیستم جهانی سرمایه‌دهنده میشود.

برای مثال میتوان تولید ابزار تولید در جوامع توسعه نیافته را در نظر گرفت. بطوریکه مبادلده تکامل ابزار تولید سرمایه‌داری اروپا در شرایطی بود که می‌بایست هر یک از اجزاء آن در ارتباط و پیوند با هم رشد پیدا کند چرا که با ابزار تولیدی هنوز ساخته نشده بود و برای ساختن ابزار تولید جدید تکامل سایر ابزار تولید لازم بود. در جوامع توسعه نیافته رشد و تولید ابزار تولید بر اساس سازش منافع سرمایه‌جانی تعیین گردیده و جز در موارد استثنایی لزوماً در ارتباط و پیوند با هم نیستند. بدین لحاظ است که در اکثر موارد شرایط تجدید تولید ابزار تولید در جوامع توسعه نیافته، بعنوان یک سیستم، موجود نیست. تا برای توسعه نیافتگی بر چگونگی تولید و تجدید تولید و مائل تولید امروزه وابستگی تکنولوژی خوانده میشود. این توسعه نیافتگی ساختار زمانبندی ابزار تولید و سازماندهی کار با ابزار تولید تا شیرو بیزای دارد که بر اساس با جوامع توسعه یافته تفاوت میکند.

در مثال دیگر میتوان نقش نیروی کار و فرایند حداثی آن از ابزار تولید را در نظر گرفت. دوران نسبتاً طولانی گذار از زمان نوفا کتور به صنعت در اروپا و کسستگی دهقانان از زمین و ابزار تولید و پیوستن آنان به ارتس‌دخیری کار و اسبابت سرمایه‌داری باعث بیدار شدن نیروی کاری شده که با تحرک لازم توانست جرح سرمایه را بحرکت در آورد و همراه تکامل سرمایه‌داری سیر تحول طبیعی خود را طی کند. این نیروی کار نمی‌توانست جز در مسیر گذار نسبت سرمایه‌داری با یک شکل گیرد و چون از مکان اصلی خود جدا گشته و هیچگونه وسله‌ای جز نیروی کار خودی نداشت نه تنها بازار پر رونق نیروی کار را تشکیل میداد بلکه خود مشوق انباشت گسترده‌تر سرمایه‌داری بود. نیروی کاری که تحت شرایط تولید با احتیاز یک بخش به بخش دیگر صنعت انتقال می‌یافت و درست همین خلقت عمده‌ی کالای نیروی کار بود که از نظر مارتکس شخصی آنرا در جامعه سرمایه‌داری از جوامع ماقبل آن متمایز میکرد. فرایند تشکیل بازار نیروی کار در جوامع توسعه نیافته نمی‌توانست همان سیر جوامع توسعه یافته را بیاباید. در این شدت و ضعف آشک انباشت سرمایه‌داری و مکان آن، کیفیت سطح تکنیک و مناسبات آن با بازار نیروی کار، گدشفا کس چگونگی یکا رگیری و شرکت نیروی کار در تولید را تعیین میکنند در دوران جامعه تعیین می‌گردد بلکه از خارج توسط نیازهای سرمایه‌جانی تعیین میشد.

نتیجه اینک بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروی کار خارج از فرایند انباشت سرمایه‌داری ارتباط تولیدی سنتی باقی می‌ماند و حتی بخش‌هایی که جذب فرایند انباشت سرمایه‌داری شدند نیز شرایط متابده جوامع توسعه یافته را دارا نبود. بطور نمونه ما نیکه هنوز اکثریت نیروی کار را قدامت‌پارتن لازم است بخش‌هایی از سرمایه‌گذاران یا با حدا کشر سطح تکنیک وجود دارند که طبیعتاً در مدنا چیزی از نیروی کار را جذب کرده و در تیوسوف بسیاری از سرمایه‌گذاران می‌توانند بخش زیادی از نیروی کار را جذب نمایند بچشم نمی‌خورند.

بطور کلی تا شیر خاص توسعه نیافتگی بر اساس

نیروی کار ساخت ویزه آرا از جوامع توسعه یافته متما سز میکند. مثلا رشد روابط بورکراتیزه شده که همبازی گسترش تولید سرمایه در جوامع توسعه یافته بوجود میآید یا رشد دستگاه وسیع بوروکراسی در جوامع سرمایه داری وابسته که متنوع تنگنای آن وجود نیروی کار قابل ملاحظه ای در خارج از فرا-بند است. اینها سرمایه میبندد، کاملاً متفاوت است. چنین جامعدی بیشتر از آنکه بر تولید تمرکز کند، مصرف کننده است. مصرف غیرتولیدی، به غیر از وابستگی به واردات و پسا بازار داخلی مجبور است بخش اعظم انباشت سرمایه را بیس از خود متناسب به تولید کالاهای مصرفی اختصاص دهد.

نتایج کلی که از مثالهای فوق در مورد بازار تولید و نیروی کار بدست میآید اهمیت بررسی شیوهی تولید و ساخت توسعه نیافتگی و ویژگی ترکیب مورثیندی اجتماعی سرمایه داری وابسته را روشن میسازد. یکی از جنبه های مهم بررسی شیوهی تولید مسئله ای سازماندهی تولید است. این سازماندهی تولید بطور کلی شامل سازماندهی کار با ابزار تولید و سازماندهی نیروی کار میبندد. اگر ما رکن بیس محصول تولید شده و بازاری که تولید توسط آن انجام میگیرد دومی را میبینیم و تعیین کننده ترمیم اندام چنین بین وسیلهی تولید و چگونگی تولید تا کبر را بر چگونگی تولید یا به عبارت دیگر سرمایه داری تولید و روابط تولیدی میگذارد. هر نوع قطع وابستگی و دیگر گونی ساختار توسعه نیافتگی جز در تغییر اساسی روابط تولیدی معنا ندارد.

انحراف "در مینیم تکنولوژی" یا عمده جلسه دادن رشد تکنیک و با صلاح مدرنیزه کردن جامعد یا تحت عنوان سیاست جایگزینی واردات توسط تولید داخلی، قرابتی با دیدگاه علمی که اساس خود را تغییر روابط تولیدی میگذارد ندارد. بیشتر آنکه بحث بر سر بنامی اقتصادی قطع وابستگی یا توسعه مسئله تولید و سازماندهی تولید یا به معنی مشخص کرده که در اساس بستگی به تشخیص ماهیت انقلاب طبقه در قدرت و شکل دولت پیدا میکند.

در زمینه بررسی شیوهی تولید جوامع توسعه نیافته از انحراف دیگری نیز باید پیش گیری کرد. زمانیکه از عدم جذب بخش قابل ملاحظه ای نیروی کار در فرا بندا نشاءت سرمایه محبت میشود بطور کلی از وجود شکل تولیدی در صورت بندی اجتماعی تحت روابط غالب سرمایه داری نباید میگذرد، نباید چنین برداشت کرد که این روابط تولیدی هر کدام مساوات یکدیگر یا سازماندهی جداگانه در کنار هم قرار دارند. در واقع شیوهی تولیدی غالب جایگاه و نقش روابط تولیدی دیگر را نیز تعیین میکند. بطوریکه میتوان گفت زمانیکه شیوهی تولیدی خاصی، مثلاً سرمایه داری، غالب است نقش بقایای سایر روابط تولیدی موجودند بر مبنای شیوهی تولیدی که آنرا نمایندگی میکنند بلکه بر مبنای شیوهی تولیدی غالب معنا و مفهوم پیدا میکنند.

همچنین دوره بندی رابطه ای استعمار و امپریالیسم مورثیندی های ناقبل سرمایه داری و جوامع سرمایه داری وابسته نباید بطور جامعد فرض شود. استعمار در دوران سرمایه داری رقابتاً از دیر حسم نیازهای مختلف خود و شرایط مورثیندی اجتماعی خاص به گسترش بازاریا استخراج مواد خام و استفاده از نیروی کار میبندد. این دوره گرچه بطور کلی دوره ای صدور کالاهای مصرف بازاریا میبندد اما با پیوستن تغییرات عملکرد استعمار در نواحی مختلف و تا شیرمقا و مست صورت بندیندی اجتماعی در برابر این عملکرد را بحساب آورد. در این دوران صورت بندیندی اجتماعی تحت سلطه هنوز جزئی از سیستم سرمایه داری و استعمار جپانی شده اند. این مرحله دوران تلاقی ترکیب طبیعی صورت بندیندی اجتماعی و وابسته شدن اجزایی از آن بد سرمایه داری استعمار نیست.

دوران امپریالیسم که بطور کلی مدور سرمایه به جوامع تحت سلطه از ویژگی های آنست خود مراحل مختلفی را پشت سر میگذارد و با عملکرد آن در جوامع گوناگون یکسان نیست. عواملی چون استفاده از نیروی کار یا استخراج مواد خام و تصرف بازاریا در این دوران نقش خود را حفظ میکنند. لیکن

می توان وجود این عوامل را در همه جوامع مطلق گرفت. آنچه مسلم است در این دوران جوامع سرمایه داری وابسته با ساختار خاص توسعه نیافتگی بعنوان جزئی از سیستم جپانی سرمایه داری میبندد.

از آنچه تا کنون گفتیم یک نتیجه گیری اساسی میتوان کرد و آن اینست که در سرمایه داری وابسته مسئله ای مهم تغییر سازماندهی تولید و روابط تولیدی است. عبارت دیگر باید دید که سازماندهی منطقی میبندد یا کمترین سازماندهی تولید سرمایه داری کرد. چنانکه در صفحات پیشین مقاله ما را در گردیم انحراف دیگری در تحلیل خود از سرمایه داری وابسته، سرگونی مساوات سرمایه داری را در حرف می پذیرد لیکن ادعا میکند که س از این دگرگونی جامعد یک "حالت" اقتصادی را تا رسیدن به سوسیالیسم طی خواهد کرد. اما این "حالت" اقتصادی جامعد هر چه باشد انسانها باید تولید کنند و برای تولید زندگی مساوی با بازار تولید جدید تولید کرد و در جریان تولید و رابطه ما بین انسانها برقرار گردیده، سازماندهی تولید یعنی بر تولید غالب گردد. این سازماندهی تولید، سازماندهی نیروی کار و سازماندهی کار با ابزار تولید، با در جپانی می رود که تولید کنندگان جامعد خود کنترل جریان تولید را بدست خواهند گرفت و جامعد سمت جامعدی بی طبقه کمونیستی کذاب میبندد و با اینکه روابط طبقه استثنای دیگری سرمایه داری یا غیر سرمایه داری، جریان تولید را در دست میگیرد. اینک جامعد کدام مسیر را طی خواهد نمود به خصلت مبارزه طبقاتی، طبقه ای در قدرت و اتحاد در دست یا نا در دست طبقه کارگر یا سایر اقشار و طبقات بستگی پیدا میکند.

تمام دیدگاه های کدسجری بندرت رسیدن طبقه کارگر و دیکتاتوری پرولتاریا را بر سرشوال کشیده با آنرا به آسندای دور نیست میبندد و واقعیت امر با رالی برای طبقه کارگر قابل نیستند و با جرات پذیرش و بیان نتایج منطقی تحلیل های خود را ندارند. علت این امر آنست که هنوز پس از گذشت مدونجاه سال از حتر کارگری جپان و بیش از شصت سال از اولین انقلاب سوسیالیستی، از تجار آن و بیروزی و شکست آن، نباید بوجداند و از اینرو نیست بد توانایی طبقه کارگر در رهبری جامعدک و تریدید دارند. دیدگاه در مینیمتی هنوز برای رشد نیروهای مولد به روز و از چشم دوخته است. معلوم نیست این چه کاریست که امروز بورژوازی در تکامل نیروهای مولد ها در به انجام آنست اما طبقه کارگر آگاه در قدرت، از عهده ای انجام عاجز است.

جالب تر از آن اینست که دیکتاتوری پرولتاریا که میباید دمکراسی برای اکثریت باشد نمی میگردد اما دمکراسی بورژوازی که در واقعیت امر دیکتاتوری برا اکثریت است، با خطر رند آگاهی و فرهنگ زحمتکشان لازم بحساب میآید.

غریزه ی خرده بورژوازی بدو حکم میکند که معادله دیکتاتوری بورژوازی بیشتر از دموکراسی پرولتاریا بحال رشد کاهسی فرهنگی زحمتکشان سود میبندد. در عوض در ضمیرنا خود آگاه وی چنان گاموس هولناکی از دموکراسی پرولتاریا نقش بسته که در آن جزا کمیت خسوت با ریک حزب و قدرت چند نفر را در راس دولت نمی بیند. حاکمیتی که چنان با تا زبانیستی تبلیغات و نیست و تا بود کردن مخالفین، بر فرق زحمتکشان میگوید که کسی را جرات نفس کشیدن نیست چه در به روشنفکری و فرهنگی خلاصه تر اینکه او اتالیسم را خوب میبندد، و با وجود ترس بدان اعتقاد دارد. زیرا چاره ای دیگری ندارد.

نتیجه ی منطقی انحرافات مزبور اینست که ما انقلاب می کنیم تا قدرت را بدست بگیریم، آنوقت برنامدی اقتصادی سیاسی برای قطع وابستگی به سرمایه جپانی و امپریالیسم را تدوین کرده آنرا تقدیم بورژوازی میسازیم، معلوم میبندد تا نیروهای مولد را رنده ددمکراسی لازم را برای رشد کاهسی خلقیا برقرار نشاءد و جامعد را تا آستانه ی رسیدن به سوسیالیسم هدایت کنند.

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

ادامه دارد

یکی از ارکان اساسی آنرا سازمان‌های (مفحده ۷) دانسته است یک پیشرفت است. اما رفقا میبایست با دقت بیشتری منشا فکری این انحراف "بویولیستی" را کشف کنند. راه رشد غیر سرمایه‌داری، تروری و "سدهیان" - ترجمین - استعجال یافتن را کنار دهند. آیا این "بویولیسم" همان "استالینیم" و "مانوئیسم" نیست؟ بنظر میرسد پاسخ تلویحی رفقا مثبت باشد. چه نسبت "ابتدا" - آنهم در "جنش کمونیستی بین المللی" قاعدتا به تحریدی چین (ماشو) و توری (استالین) ساز میگردد. رفقا در جای دیگر اشاره‌ای مثبت دیگری سز میکنند که این تلویح را روشن تر بیان میکنند و آن اشاره به "انحرافات ایدئولوژیک حزب کمونیست شورون در دوران رهبری استالین است." (مفحده ۲۱- تا کیده‌ها از ماست)

و این یک‌کام به پیشرفت. هر چند هنوز تمامی راه نیست.

رفقا در توضیح علل انتشار نظریات ما بدین صورت - قبل از انتشار ارکان - و عدم لزوم رعایت سببیت بینانگاری مینویسند:

"میمنترا از هر چیز اینکه ما نخواهیم بدست بینانگاری ایدئولوژیک - کدیکی از نظریات کمونیسم در جنبش کمونیستی ایران میآید - کردن نهیم." (مفحده ۳)

این نیز یک پیشرفت است، شرط آنکه شامل مسرور زمان نشود. زیرا همین رفقا با گذشت سز از دو سال از اولین کنگردهای سازمانی خود، هنوز مفاد تطبیقاتی آنرا منتشر نگرده‌اند. آیا جنبش کمونیستی ایران نباید از مواضع گذشته‌ی شما مطلع باشد و خود مستقلآ به تفاوت درباردهی آن بنشیند و چگونگی تحول شما را ارزیابی کند؟



با اینحال ما مجموعه‌ی تطبیقاتی که در این نظریات واقع آن، کامی بطلو میدانیم. و امیدواریم که این کاستی‌ها نیز در ادامدهی مبارزدهی انقلابی این سازمان بر طرف گردد.

چند گزارش...

میخواهید با ما صحبت کنید باشد به بند و با همه محبت کنید." و آقای "دادستان" این پیشنهاد را نپذیرد. چند روز بعد، فردی بعنوان "تمایزدهی دادستان انقلاب اسلامی" به زندان میرود و با زندانیان مذاکره میکند. بعضی از خواستهای زندانیان را بطور مشروط میپذیرد و مثلاً با دادن کتاب موافقت میکند به این شرط که پس از یک هفته، کتابها به مسئولین زندان تحویل داده شود. پذیرفتن برخی از پیشنهادات آنهم بطور مشروط مورد قبول زندانیان اعتصابی قرار نمیگیرد. روز شنبه ۶۵/۳/۹، عده‌ای از خانواده‌های زندان انبان اعتصابی در مقابل "دادستان انقلاب اسلامی" جمع شده و خواستار ملاقات با "دادستان" میشوند که البته مورد موافقت قرار نمیگیرد. چند ساعت بعد، وقتی که حاکم شوخ از آنجا خارج میشد خانواده‌ها جلوی او را میگیرند و میخواهند که به وضع فرزندانشان رسیدگی شود. حاکم شرع با مراجعت جواب میدهد: "جنی اکبر بچیرند ما نمیتوانیم کاری برایشان بکنیم." چند روز قبل، ۵ نفر از زندانیان اعتصابی را بجرم "اخلال در زندان" مجدداً به دادگاه احضار میکنند و آنها را به زندانهای طویل‌المدت محکوم میکنند (در حالیکه دادگاه گویا وقت ندارد که به پرونده‌ی زندانیان بلامتکلیف رسیدگی کند زندانیان قبلاً تعیین تکلیف شده‌اند دوباره به دادگاه میبرند).

برتراری دموکراسی بنماید یک نیاید را در ایران سرمایه‌داری تمییزند و منظورشان از "حالت خرابی حکومت اشتراکی کمونیستی با بورژوازی نیست، و غیر ممکن بودن دیکتاتوری بورژوازی" را صرفاً در خلق سد قدرت سیاسی از بورژوازی میدانند. دیگر صرفظ از نام گذاری آن انقلاب و با نحود توضیح مضمون آن، با ما به تشدید یکسانی میرسند: انقلاب سوسیالیستی. حق دوم: اما اگر منظور رفقا از "عدم آمادگویی پرولناریا"، کمیت و کیفیت رشد آن باشد باید بگوئیم رفقا از تشدید نظر شورویک با "اکومونیستی‌های روس شرق جدیدی ندارند. آنکه است که با زعباراتی چون "تحت سلطه بودن"، "فدا مبریا لایستی بودن برنامهدی حداتل"، "جیبوری دموکراتیک" و... نه در کنار هم بلکه بدنبال یکدیگر، به ظن نبریدن رفقا از اکومونیم در شوروی و عمل هر چه بیشتر دامین میزند. دیگر آنکه مبرراتی چون "تفاد کار و سرمایه"، "جهانی شدن سرمایه داری" و... وزن و اعتبار خود را از دست میدهند و "حالت خاص" تداعی معانی آن مناسباتی را میکند که بسببی کارگر میتواند بر عقب ماندگی خود فاشسینی آید. بجزرو، با آنکه طبقه‌ی کارگر از رشد کسبی و کیفی - همان با کشورهای مترویل - برخوردار نیست، و با آنکه بعلمت دیکتاتوری و خفتان، طبقه‌ی کارگر آمادگی ذهنی لازم برای انقلاب سوسیالیستی را ندارد. هیچ چیز مانع نخواهد بود که ما عصر حاضر را عصر انقلابات اجتماعی (سوسیالیستی) ندانستد و مرحله‌ی انقلاب در ایران را سوسیالیستی ندانیم. و فساداری به اسلوب مارکس در شناخت جامعه یعنی سوسیالیستی خواندن انقلاب اجتماعی ایران.

اما شکندی حائز اهمیت در تطبیقات آنست که رفقا هیچگاه از مرحله‌ی انقلاب نام نبرده‌اند. و هر جا که از انقلاب صحبت کرده‌اند، از "انقلاب حاضر" (مفحده ۱۲) نام برده‌اند. بنظر میرسد که این کار رفقا نامناسب بوده و نشاندهی تقارب آنان با مرحله‌ی "انقلاب سوسیالیستی" است. رفقا با استفاده از لفظ "حاضر" در حقیقت خود را از دامان تناقض قبول "تفاد کار و سرمایه" و دموکراتیک خواندن مرحله‌ی انقلاب، رها نکرده‌اند. اما این رهایی زمانی کامل خواهد شد که مراجعت انقلاب "آینده" را سوسیالیستی بخوانند. آنکه است که رفقا در "انقلاب حاضر":

"مضمون اصلی این انقلاب را درهم شکن دستگاه دیکتاتوری و سرکوب و کسب دموکراسی برای تدارک انقلاب سوسیالیستی."

(مفحده ۱۲- تا کیده‌ها از ماست)

ندانسته و "درهم شکن دستگاه دیکتاتوری و سرکوب" یعنی "دولت سرمایه‌داری" را نه از وظایف تدارک‌گویی انقلاب سوسیالیستی، بلکه خود "انقلاب سوسیالیستی" میدانند. اشتباهی که نه بگشاید بلکه با درهم شکن دستگاه دولتی، بروندی واقعی آن آغاز میگردد.



از بحث پیرامون جنبش خلق، حزب، برنامه و مرحله‌ی انقلاب که بگذریم، نکات دیگری نیز در تطبیقات ما چشم میخورد که حائز اهمیت است.

تطبیقات در زمینه‌ی انحرافات در جنبش کمونیستی میگوید:

"انحراف در جنبش کمونیستی بین المللی، که ابتدا بصورت بویولیسم بوده و سپس به شوریه‌ی رویزی-بونیستی و بورژوازی "راه رشد غیر سرمایه‌داری" و "سدهیان" منجر شد."

(مفحده ۸- تا کیده‌ها از ماست)

اینکه تطبیقاتی ترمهای ارتجاعی "سدهیان" و "راه رشد غیر سرمایه‌داری" را ناشی از انحراف "بویولیستی" برقی هر دو، بک منشا قایل شده و در تعریف خود از بویولیسم

یاد رفیق شهید منوچهر حامدی گرامی باد



۶ سال از شهادت رفیق منوچهر حامدی می گذرد. رفیق حامدی (ابو جعفر) یکی از فدایی تربیت شده و برجسته ترین کادرهای انقلاب ایران بود که آغاز فعالیتش به دوران ساد بند از کودتای ۲۸ مرداد بازمی گردد. رفیق مبارزه را در صفوف هیئت مقاومت آغاز کرد و بعد از آنکه بسیاری از آدامه تحصیل نمازم آلمان گردید، مبارزه خود را در جنبش سیاسی و از آنجا جنس دانشجویی خارج از کشور ادامه داد. رفیق حامدی از جمله موسسین و رهبران مؤثر سازمانهای جنبش ملی در خارج از کشور و کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی بود و بارها به عضویت هیات اجرایی جنبش ملی و کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی انتخاب شد.

رفیق حامدی در طول این مبارزات ، به مارکسیسم-لنینیسم گرایشید و همراه دیگر رفقا در بنیانگذاری گروهی که اسناداً بنام گروه اتحاد کمونیستی و امروزه بنام سازمان وحدت کمونیستی فعالیت می کند شرکت کرد. در این ارتباط رفیق در سال ۱۳۴۲ به فلسطین رفت و با نام سازمانی ابو جعفر دوره نظامی خود را تحت فرماندهی ابو علی آبادی به پایان رساند. در پانزده سال ۱۳۵۳ رفیق بعنوان نماینده گروه و در ارتباط با بروی سخنرانی سازمان چریکهای فدایی خلق بد ایران آمد و در خرداد ۱۳۵۵ در طی یک درگیری مسلحانه به شهادت رسید. یادش گرامی باد.

در حاشیه ...

دفاع بعنوان رهبر شورای نظامی حاکم ادارای کشور را به دست بگیرد شاید دیگر گمانزنی محض نباشد. البته بازیگران او بنوعی بوش کمونیستی ممکن است با همان سرعتی که بر صحنه آمده اند ناپدید شوند و بازیگران اصلی و نیابتی اکنون گمناام باشند. از سوی دیگر، از ارتباط خروج نظامیان ایران با طرح های استراتژیک بین المللی - مانند برپا کردن شعبه ناتسو در خلیج فارس - هنوز نمی توان مستند سخن گفت. اما آنچه واقعیت دارد این است که وجود - یا رشد - پیوندهای ارکانیک میان چنین تحولاتی کاملاً منطقی است.

در کنار بیگانه گویی کودتا مانند بخت اعلامی ستاد مشترک پس از صدور فرمان آیت الله خمینی ، شبیه "خونهای نظامی" تسماران از همان قدم اول زمختی اش را نشان داد. با آن که گردانندگان حتی مکتبی و بی-مبارت تلویزیون به حساسیت مردم به ناسور توجه نشان می دهند ، اما کنفرانس مطبوعاتی فرماندهان نیروهای مسلح چنان ناشایسته ناسور شده بود که در بسیاری موارد از فرط بریدگی و برش شخصیت ارتباط سؤال و جواب مسا نا ممکن می شد مقایسه فیلم بخش شده با متن چاپ شده در روزنامه ها ، نشان می داد که بخش های مهمی از گفت های فرماندهان ارتش مثلا قدردانی فلاحی از بنی صدر ،

تماما ناسور شده بود . اگر آن رسالت تاریخی " که تسمارها از آن حرف می زنند ، هنوز موضوع کاملاً روشنی نباشد ، انتظاره حاکمان از خود آنها کاملاً صریح است . در نخستین سالگرد قسام ۲۲ بهمن ، انگار که سالروز بیروزی ارتش برپا چله خارجی است ، بنی صدر تانک های ارتش را به میدان آزادی آورد و چند نفر از جمعیت زیر چپشتن های انگلیسی ارتش اسلام تفله شدند . در فلسفه بنی صدر ، حرایست از "ایرانیت" به عهدهی ارتش است و " اسلامیت " بسا " تعمیم امامت منکر می گردد" . در جلسه درسندی مذاکرات آیت الله خمینی و فرماندهان نظامی سراسر کشور ، " امام امت " از آنها خواست که به سیاست فکر نکنند و وارد سیاست نشوند و اگر این کار را بکنند مثل آدم های سیاسی می شوند که کلاه سربازی را عقب کرده باشند . و این خیلی بد است که آدم ارتشی ، سیاسی شود . فرد نظامی ، فرمان می برد و لایقیر .

فرمایشات گریبار " امام امت " خطاب به نظامیانی که تا همین چند ماه پیش به انجام اجرای دستور مافوق و وارد نشدن در سیاست اقدام می شدند ، البته انعکاس خوشایندی نخواهد داشت . به ویژه در حالی که شب و روز در بوق می دهند که روحانیت از سیاست جدا نیست و بیستنازها برای برزخ طلعه و کارتر خاشن حظ و نشان می کنند ، فراموش کرده اند که دهها یاسان ، گروهیان و سرباز مفلوک چون سیاسی نبودند و از دستور مافوق اطاعت کرده اند، در شهرها به انجام ارتاب مردم و محاربه با خداتر باران شده اند .

اکنون که خر اسید مستضعفان جهان ظاهرا و موقتا از سل گذشته ، دیگر سیاست از هروشن هم بدتر است . در این میان ، وجود انجمن های اسلامی و ادارات سیاسی - اید-تولوژیک در نیروهای مسلح به این صورت نوجید می شود که اینها با هروشن سیاست کاری ندارند ، بلگد تناوی ثابت امام زمان را به لشکریان اسلام ابلاغ می کنند و این کار البته خیلی بد بود " روستای محترم ارتش " است .

با آن که خطاب آیت الله خمینی آشکارا به شده های سربازان و نظامیان رده های باشن است ، امریدی او در جلوگیری از اعتیاد ارتش به سیاست گرفتار نناقصات فاحشی است. خود او در دنبالهی این فرمان مویکسد ، تلویحا یادآوری می کند که انحلال آن مجلس و این مجلس کار این شخص و آن شخص نیست و بیشتر است اینها دنبال کارشان بروند . ضمیر آگاهی او روشن و درارتباط استا عمل بنی صدر از فرماندهی کل فوا و بازتاسی که این امر می تواند بویژه در رده های بالایی ارتش دایسته باشد.

آیت الله خمینی شباسد هنوز بخواهد

بخشی از تکه کاغذی بنام قانون اساسی را که " به بیهای خون شهیدای امت اسلامی " سر هم بندی شده باطل اعلام کند. بنا براین ، اگر فرماندهان محترم ارتش به سایل سیاسی لغو و مصلی مانند قانون اساسی ، اختیارات ریاست جمهوری و اعتراض مردم بی توجه بمانند ، شکل موقتا حل شده است . ارتش رسالت تاریخی اش را در قلع و معصع مرتدین فطری و ملحدین و کافرین حربی و منافقین بسا انجام می رساند .

آیت الله العظمی خمینی آنجا که ادعا می کند که " مطلبی واقع نشده ... جز این که فلان و کذا شخص دیگر فلان و کذا مقام را ندارند" ، حقیقتی را به زبان می آورد . همچنان که چند هفته پیش ، پیامرکونده از انفجاری خبر داد که چیزی از بارگاه بی معجز کمونیستی باقی نخواهد گذاشت ، ارتش هم که چهار ستون ارکان آن به حاشی بسیار بالاتر از حد و نیز اندیشهی امام امت پیوند می خورد ، با فرماندهی فلان ، انحلال مجلس بیمان و اداندی میداننداری یا شکست حرب کذا از اجرای " رسالت تاریخی " اش منصرف نخواهد شد . مگر اینکه در برابرس نیروئی سازمان یافته تر ، با برنامهی انقلابی و خشونتی به مراتب شدیدتر از آنچه یک بار در ۲۲ بهمن جرفه زد ، از این کار باز ماند .



در حاشیه رویدادها

خانمها و آقایان! تیمسارها وارد می شوند.

عصر جمعه ۲۲ خرداد، فرماندهان نیروهای مسلح سیل در سبل و فیه در تید بر صفحی تلویزیون آمدند تا شروع عصر جدیدی را اعلام کنند؛ ارتش علنا و بطور فعال وارد موازندی نیروهای سیاسی شده است. دو شب پس از آن، تلویزیون برنامه‌ی عادی اش را قطع کرد تا اعلام کند که در ساعت ۱۱ و فلان دقیقه همان شب، امام خمینی فرماندهی نیروهای مسلح را به سربلای سیرده است.

تاکید خبر بر ساعت و دقیقه‌ی صدور فرمان، این دیگر را القا می‌کرد که در آن ساعت اللله - از یوم اللله یا لیل اللله - به آیت‌الله خمینی وحی نازل شده است. شاید خدای جنگ برای او پیامی فرستاده باشد. اما آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که چگمی در این بیان نقش جبرئیل را بازی کرده است. دو ساعت پس از نزول آن وحی تاریخی، ستاد مشترک تلویحا اعلام کرده بود که از این پس تنها مطبع فرامین امام امت است. به این ترتیب، پیام خدای جنگ در واقع ابتدا به دست فرماندهان ارتش رسیده، با تیمسارها به خدای موردبخت آیت‌الله خمینی از خود او نزدیک‌ترند. پس بناچار سروری بر کل روابط و زمینه‌های نزدیک به نزول این وحی لازم می‌شود.

با آن که دو روز هفته پیش از برکناری سنی صدر از فرماندهی کل نوا، آیت‌الله خمینی در نظرسن خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی اظهار کرده بود که "اگر احسان وظیفه‌گند" هرچند راه هرکند داده " پس میکشند و از سوی دیگر، کشمکش برای بیرون راندن بنی صدر از ارتش قدرت نظامی به ماه‌ها پیش‌تر می‌گردد، اما این نخستین بار بود که فرمان آیت‌الله خمینی به دنبال پیام دستور او اجرام می‌شد. در واقع، همین دو، سه ساعت اختلاف زمانی میان اعلامی ارتش و ابلاغ وحی آیت‌الله خمینی می‌تواند سئوالی اساسی برای رسیدن به عمق مسأله باشد: این عمل، در اساس و ماهیت، یک کودتای سفید است؛ پیشدستی برای در بین ست و در برابر عمل انجام شده قرار دادن قدرت رقیب یا مافوق، بی‌بی‌بی آن که بروای علمی شدن اختلافات در میان باشد. حال بی - توان برسد که آیا حزب جمهوری اسلامی با اطمینان از توافق آیت‌الله خمینی اعلامی از جانب ستاد مشترک از تلویزیون پخش نکرد؟ آیا آیت‌الله خمینی مایل نبود که مستقیما دستور بدهد و تنها پس از بازتاب‌ها و تعابیر که اعلامی ستاد مشترک به همراه آورد، نزول وحی را ابلاغ کرد؟ آیا در سطح فرماندهی ارتش جناح‌های رقیبی هستند که درگیری آنان کار را از مسیر معمول - استبداد ابلاغ فرمان امام، بعد تفسیر فرمان امام، پس سبقت فرمان امام و آن‌گاه اعلام اطاعت بائین دستی‌ها - خارج کرده است؟

در همین زمان، در بیرون و بالای بارگاه جباران اتفاقات همزمان دیگری می‌افتد که دست‌کم بمسوا ن اخبار مربوط به جنگ و نظامیگری در خور توجه‌اند:

- وزیر خارجه‌ی عراق ظاهرا عربستان را تهدید می‌کند که اگر پشتیبانی مالی اش را نچرباند، اسرار آتش - افروزان جنگ ایران و عراق را مخفی نگاه نمی‌دارد.
- هوایی‌های اسرائیلی تا سبقت اشعی عراق را بمباران می‌کنند. به یاد بساوریم که ذوالفقار علی بوئوجاش را بر سر نزدیکی به فرانسه برای دستیابی به تکنولوژی

اشعی گذاشت. ژنرال هیک، فرماندهی سابق ناتو، از همان روز اول معرفی شدن او بمسوا ن وزیر خارجه به مجلس نمایندگان آمریکا، چنان حرف‌ها از جنگ‌های بشکیرانند زد که حتی مطبوعات رسمی آمریکا با تحسیر نوشتند که از زبان انگلیسی من درآوردی و مخلوط این شخص بوی باروت می‌آید.

میتران سیاست‌نزدیکی به آمریکا را در برنامه‌سیاسی اش دارد و حمایت از اسرائیل را رسا بر زبان می‌آورد:

«بادشاه عربستان کشورش را به "مقدمه‌نا مطلوبی" ترک می‌کند و سیردن اختیارات حکومتی به ولیعهد، حالت و میث‌نابندی سیاسی دارد. اما سر از انگلستان در می‌آورد و روشی می‌شود که موضوع تأسیس رسمی شعبه‌ی ناتو - که در کنفرانس گوادلوپ در ژانویه ۱۹۷۹ بطور جدی مطرح شد - در دستور کار است. ژیکاردستن که به همدستی علمی و رسمی با آمریکا روی خوش نشان نمی‌داد کنار رفتند و محافظه کاران انگلستان سرخشانده فشار می‌آوردند که خاورمیانه در خطر است و پیش از هر کاری باید از تربستانه دژ مستحکمی ساخت.

بنی صدر در شکایت‌نامه‌ی بی‌سرود و آشتی جویانند به تاریخ ۲۲ خرداد خطاب به "مردم مسلمان ایران" به یک پیشنهاد طح (ظاهرا از طرف رئیس جمهوری منتول بتگلادی) و این که قرار بود در ۱۸ خرداد با طرح و بقندی مدون به ایران بیاید اشاره می‌کند.

لشکر اسلام، همزمان با صدور وحی عزل بنی صدر، چنان در تبلیغات از جا کنده می‌شود و چهار نعل به پیش می‌رود که گوئی خیال دارد عرض کشور عراق را با همیسن سرعت طی کند. (فلاحی در همان کنفرانس مطبوعاتی می‌گوید که اگر طلت اراده کند، ارتش ایران وارد خاک عراق می‌شود و آیت‌الله خمینی در جلسه‌ی درستش با فرماندهان ارتش، احتمالا توصیه می‌کند که یکی دو شا سیترونی برای بستن زبان مخالف‌خوان‌ها بر بندک نیست.)

در همین زمان، جلسه‌ی توپخانه و هلی‌کوبترها به سردستان شدت می‌گیرد و آمار رسمی تلفات طرفین در هر زد و خوردی به رقمی می‌شود.

در توفان سیاسی کنونی و مفادلات ناپایدار سیاسی، تعیین این که چه کسی در کجا ایستاده و در آینده نزدیک چه خواهد کرد آنان نیست و تشخیص ابعاد نکاتی که به آنها اشاره شد و ارتباط آنها شاید در آینده امکان پذیر باشد. با این همه، ارتش ایران بسیار زودتر از آن چه پیشتر گمان می‌رفت به وسط صحنه بازگشته است. در نخستین ماه‌های پس از قیام بیمن، گفته می‌شد که فقط در یک اتاق در زندان اوین ۱۱ سپید در انتظار محاکم‌اند و زندانیان به آن "تجدید دانی" می‌گویند. باجرای توطئه‌ی کودتای شیر ۵۹ این تصور را به دست داد که حتی نیروی هوایی که در قیام بیمن آسیب چندانی ندیده بود در آینده‌ی نزدیک رسوا گمانی نخواهد یافت. اما جنگ‌ها عراق و ضرورت مقابله‌ی جدی با اعتراضات روزافزون شوده‌ها، فرماندهان ارتش را از سطح کارسندان تا لیرتید بدرعت به مردانی ظاهرا قدرتمند تبدیل کرده است. از مدت‌ها پیش جواد فکوری، وزیر دفاع رسا هر هفته یکبار همراه با اعوان و انصارش، با آیت‌الله خمینی ملاقات می‌کرد و آینده‌ای که در آن وزیر